

الیزابت لمبورن^۱

بازرگان اصفهانی در هند گورکانی

احوال و آثار معماری

علی اکبر اصفهانی در هند^۲

ترجمه نازنین شهیدی

و علی اکبر را از آن رو که سوداگر است و در شناخت جواهر و اسب وقوف دارد، بچتمل که خدمت بندر به آیین شایسته به تقدیم رساند... — پادشاه نامه لاهوری، وقایع سال ۱۰۵۶ ق/ ۱۶۴۶ م.

امروز کمبایه^(۱) شهری آرام و بی‌هیاهوست؛ اما به مدت بیش از پانصد سال — یعنی از اواخر قرن چهارم/دهم تا اواسط قرن دهم/ شانزدهم — مهم‌ترین بندر غرب هند و محل اقامت بسیاری از بازرگانان بین‌المللی سراسر هند و جهان اسلام بود و از مراکز بزرگ حمایت معماری و هنر به شمار می‌آمد. شاید مورخان هنر اسلامی شهر کمبایه را بیش از هر چیز به سبب بنای مسجد جامعش بشناسند که به قرن هشتم/ چهاردهم تعلق دارد و در جوار مجموعه مقبره کازرونی (ف ۷۳۴ ق/ ۱۳۳۳ م) واقع است؛ و نیز به سبب کتیبه‌ها و سنگ‌قبرهای بسیار متعلق به دوره اسلامی قرون هفتم/ سیزدهم و هشتم/ چهاردهم که در آنجا باقی است. با وجود این، هنوز بسیاری از آثار دوره اسلامی در این شهر بندری نهفته که تاکنون معرفی نشده است.^۲

این مقاله به معرفی بنایی از دوره گورکانیان، مسجد فتح، و بیان خط‌مشی بانی آن، علی اکبر اصفهانی، اختصاص دارد. علی اکبر اصفهانی بازرگانی ایرانی بود که در اواسط قرن یازدهم/ هفدهم، در زمان حکومت شاه جهان، او را به مدتی کوتاه به حکومت بنادر کمبایه و سورت^(۳) گماردند. این مقاله دو هدف دارد. نخست اینکه قطعه‌ای دیگر به تصویر کلی روابط هند و ایران، و به بیانی دقیق‌تر به تاریخ اجتماعی و اقتصادی جامعه بازرگانان ایرانی در هند بیفزاید. دوم اینکه فرصتی برای عطف توجه به معماری دوره گورکانی در گجرات^(۳) فراهم آورد که هنوز آثار آن، به جز چند بنای کلیدی احمدآباد، بسیار کم هستند شده و امروز به سرعت در حال نابودی است.

مسجد فتح و بانی آن

در فاصله‌ای نه‌چندان دور از مسجد جامع کمبایه، متعلق به قرن هشتم/ چهاردهم، و درست در جوار دروازه تین، مسجدی متروک هست که امروز آن را تقریباً به شکوه و عظمت مسجد قوت‌الاسلام می‌دانند. هیچ رخ‌بام و مناره‌ای این بنا را در داخل خیابان معرفی نمی‌کند و این بنا در نظر اول چیزی بیش از فضایی خالی و محصور شده با چهار دیوار گچ‌اندود نمی‌نماید. با وجود این، در

در سال ۱۰۵۶ ق، شاه جهان گورکانی بازرگانی ایرانی به نام علی اکبر اصفهانی را که در هند به تجارت اسب و جواهر اشتغال داشت، به حکومت بنادر کمبایه و سورت در غرب هند گماشت. علی اکبر در زمان حکومت خود بر این شهرها مسجد فتح را در کمبایه بنیاد کرد. در معماری این مسجد به جای پیروی از سنت معماری گورکانی، از شیوه‌های رایج معماری بومی غرب هند استفاده شد. دیوارهای خشتی، ستونهای چوبی استوار بر پاستون سنگی و محرابها و منبر و کتیبه‌هایی از جنس مرمر عناصر اصلی این مسجد را تشکیل می‌دهد، که همگی ریشه در سنتهای معماری غرب هند دارد. تزئینات ظریف و فراوان مسجد فتح ضعف آن را در برابر عظمت سایر مساجد، به‌ویژه مسجد جامع کمبایه، جبران می‌کرد. بررسیها نشان می‌دهد که بازرگانان مسلمان از حدود قرن چهارم هجری با مناطق غربی هند روابط تجاری داشتند. در طول چند قرن، بازرگانان ایرانی بناهای متعددی در هند ساختند. انتصاب علی اکبر به چنین مقامی بی‌سابقه نبود؛ بسیاری از این بازرگانان به منصبهای بالای دیوانی رسیدند.

(1) Cambay

(2) Surat

(3) Gujarat



ت ۱. دیوار سمت قبله،
مسجد فتح در کمبایه،
۱۰۵۶ق/۱۶۴۶-
۱۶۴۷م. دروازه تین
در پشت مسجد دیده
می‌شود.

حدوداً ۲۵ در ۶۵ سانتی متر است، حکاکی و در دو سوی محراب میانی نصب شده است (ت ۳).^۷ با توجه به تاریخچه پرفراز و نشیب مسجد، بعید می‌نماید که این دو قطعه کتیبه امروز در جای اصلی خود قرار داشته باشد؛ اما تردیدی نیست که اشعار آنها مربوط به همین مسجد است، زیرا مشخصاً نام علی اکبر و تاریخ ۱۰۵۶ق/۱۶۴۶-۱۶۴۷م در آن آمده است. این متن به خط نستعلیق نوشته و با ردیف ساده‌ای از نقوش گل‌دار حاشیه‌بندی شده است. نیمه اول شعری که امروز در بالای منبر قرار گرفته این گونه است (ت ۵ و آ ۶ و ب):

مصفا مسجدی مأوای ایمان / ز جمع مؤمنان معمور و قائم
رفیع‌القدر و فتح‌الباب معنی / کزو بیدار امن و فتنه‌نایم
رواقش روشنی بخش عبادت / فضایش شاهد عفو جرایم
نیمه دوم که در سمت چپ محراب مرکزی قرار دارد این گونه است:

علی اکبر به صدق از عشق دین ساخت
چنین بیت‌اللهی بر کفر لایم
درو چون شمع عبدالله صدیق
منور و عطرش از نطق ملایم
چو پرسیدم ز دل سال بنایش
خطاب آمد مکان فیض دایم. سنه ۱۰۵۶

چنان که نشان خواهیم داد بر مبنای منابع انگلیسی و گورکانی، علی اکبر بازرگانی ایرانی بود که شاه جهان گورکانی او را در سالهای ۱۰۵۶ق/۱۶۴۶ و ۱۰۵۷ق/۱۶۴۷ به ریاست بنادر کمبایه و سورت گمارده بود. هر دو کتیبه به روشنی به یک مسجد اشاره می‌کنند؛ بنا بر این، شاید از اینجا بتوان دریافت که علی اکبر مسجد فتح را

درون آن هنوز آثار مسجدی زیبا را می‌توان دید. دیوار غربی یا همان دیوار قبله سه محراب مرمرین زیبا و یک منبر دارد، همراه با طاقچه‌های کوچک گچی در بین آنها (ت ۱)، که همگی به ظرافت کنده‌کاری شده است (ت ۲). با این حال، محراب بزرگ میانی و منبر هم‌جوارش به تکلف با سنگهای نیمه‌قیمتی نیز ترصیع شده است (ت ۲، ۴، ۵). اما جز دیوار قبله، از باقی مسجد اصلی تنها طرحی کلی و مبهم قابل ردیابی است. فرش سنگ و مرمر جلو دیوار قبله و چند پایه نیم‌ستون سنگی محدوده شبستان اصلی را نشان می‌دهد. اما یکی از مهم‌ترین موضوعات این است که تا امروز دو کتیبه احداث در مسجد محفوظ مانده است، که اولی را بر محراب میانی و دومی را بر یک جفت لوح مرمرین در دیوار قبله ساخته‌اند.^۵

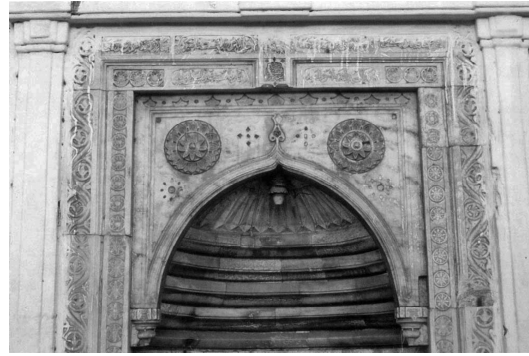
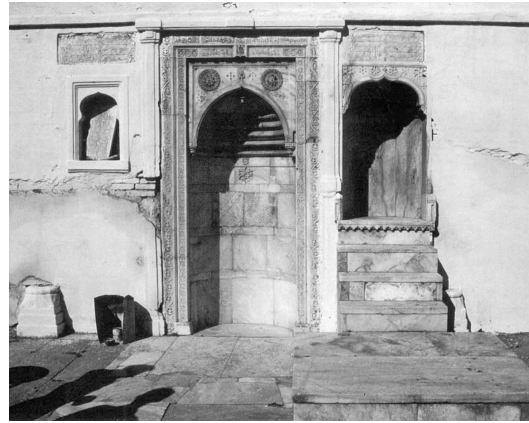
کتیبه‌های احداث

محراب میانی کتیبه احداثی دارد که در هفت قطعه بر بالای قاب محراب قرار گرفته (ت ۴) و حاکی از آن است که مسجد فتح، یعنی مسجد پیروزی، را کسی به نام علی اکبر در سال ۱۰۵۶ق/۱۶۴۶-۱۶۴۷م ساخته است. متن کتیبه چنین است:

الهی غنچه امید بگشا
مراد بانی این زود بنما
علی اکبر و راهست نامینکو
بنا کرده بناء دین و دنیا
هذا المسجد القدیم أشرف المعابد
این مسجد فتح همیشه معمور باد
تاریخ سقفه خیر المساجد العابد. سنه ۱۰۵۶

این کتیبه را با نسخی خوانا و اعراب‌گذاری دقیق نوشته و البته در آن کلمات فارسی و عربی را درهم آمیخته‌اند. چهار سطر اول شامل دو بیت فارسی است، که سطر اول آن مصرع مطلع منظومه یوسف و زلیخای جامی است. سطر بعدی عربی است، که سطری به فارسی در پی آن آمده. سطر آخر نیز به عربی و حاوی ماده تاریخ و سنه احداث بناست.

در کتیبه دیگری که شامل اشعار فارسی است،^۶ اطلاعات کتیبه نخست تصدیق و تشریح شده است. برخلاف کتیبه اول که بر خود بدنه محراب میانی حکاکی شده، این کتیبه در دو لوح جداگانه از مرمر سفید، که ابعاد هر کدام



ت ۲. (چپ) محراب
جنوبی، مسجد فتح،
۱۰۵۶ ق/ ۱۶۴۶-
۱۶۴۷ م

ت ۳. (راست بالا)
قسمتی از محراب میانی،
مسجد فتح، ۱۰۵۶ ق/
۱۶۴۶-۱۶۴۷ م،
که جای تزیینات
مرصع‌کاری‌ای که از
میان رفته و نیز نخستین
کتیبه احداث در آن
پیداست.

ت ۴. قسمتی از محراب
میانی، مسجد فتح،
۱۰۵۶ ق/ ۱۶۴۶-
۱۶۴۷ م، که جای
تزیینات مرصع‌کاری‌ای
که از میان رفته و نیز
نخستین کتیبه احداث در
آن پیداست.

گردد. احتمال دارد که مسجد در اصل پلانی کاملاً متقارن با نه ردیف طاق عمود بر جهت قبله داشته؛ یعنی هشت ستون مستقل [از دیوار] به موازات دیوار قبله قرار می‌گرفته است. از طرفی دیگر، ضلع شمالی مسجد را هم به منظور تعریض خیابان شمالی‌اش یک طاق و نیم کوتاه کرده‌اند.

مشخص کردن تعداد ردیف طاقهایی که در اصل به موازات دیوار قبله قرار داشته دشوارتر است. با مقایسه این بنا با مساجد باقی‌مانده در غرب هند، مشخص می‌شود که در عرض شبستان قطعاً بیش از دو ردیف طاق وجود داشته است. در گجرات، تعداد ردیف طاقهای موازی با دیوار قبله همیشه فرد است: از سه ردیف در کوچک‌ترین مساجد تا سیزده ردیف در بزرگ‌ترین آنها، مانند مسجد جامع قرن نهم / پانزدهم احمدآباد. این بحث با توصیف کوتاهی که جیمز برجس^(۳) در قرن سیزدهم / نوزدهم در فهرستهای اصلاحی عتیقات در فرمانداری بمبئی^۸ آورده تا حدودی کامل می‌شود. در این فهرست آمده است که مسجد «قوسی مرمین دارد و متکی بر ۳۲ ستون چوبی» است. اگر اشاره به قوس مرمین را فعلاً کنار بگذاریم، از این توصیف معلوم می‌شود که مسجد در اصل چهار ردیف

نه تنها مسجدی منبردار برای خطبه و موعظه، بلکه به منزله مسجد جامع جدید کمبایه ساخته بود تا همه مردان مسلمان شهر بتوانند در ظهر روزهای جمعه برای ادای نماز جمعه در آن گرد آیند. به این کاربری در یکی از کتیبه‌های احداث هم اشاره شده است.

معماری مسجد فتح: مساجد چوبی-خشتی

در ناحیه مرکزی گجرات

با اینکه ساختمان مسجد فتح کاملاً از بین رفته، پایه نیم‌ستونهای باقی‌مانده و توصیفی مهم از مسجد در قرن سیزدهم / نوزدهم ما را قادر می‌سازد تا بخشی از انتظام فضایی و مصالح اصلی آن را تصور کنیم. پایه نیم‌ستونهای به‌جامانده نشان می‌دهد که مسجد دو ردیف طاق موازی با دیوار قبله و هشت ردیف طاق عمود بر آنها داشته است. ضلع شمالی شبستان یک طاق کمتر از ضلع جنوبی دارد (ت ۸). پس پلان اصلی چنین نبوده است؛ همچنان که همه مساجد باقی‌مانده در گجرات تعداد ردیف طاقهایشان در جهت عمود بر دیوار قبله فرد است تا محراب اصلی در وسط قرار گیرد و با طاقی بزرگ‌تر و بلندتر شاخص

(4) James Burgess



ت ۵. قسمتی از کاوی
منبر و نیمه نخست
دومین کتیبه احداث،
به شعر فارسی، مسجد
فتح، ۱۰۵۶ ق / ۱۶۴۶-
۱۶۴۷ م

طاق موازی با دیوار قبله داشته است، زیرا $۸ \times ۴ = ۳۲$. به هر حال همان‌طور که پیش از این گفتیم، در مساجد گجرات هرگز تعداد ردیف طاقهای موازی با دیوار قبله زوج نیست. يك احتمال این است که منبع خبری برجس در شمارش ستونها اشتباه کرده یا به هر دلیلی ستونهای مستقل و نیم‌ستونها را در محاسباتش یکی گرفته باشد و همین، اطلاعات را بی‌فایده ساخته است. احتمال دیگر این است که مسجد فتح سه ردیف طاق موازی با دیوار قبله داشته، اما ردیف اول ستونها، یعنی ستونهای نمای شبستان، دوقلو بوده باشد، که در کل عدد ۳۲ را به دست می‌دهد. $(۸ \times ۳ + ۸ = ۳۲)$ (ت ۸). عجالتاً گویی این پذیرفتنی‌ترین بازسازی تصویری مسجد است؛ زیرا تعدادی از مساجد قرن نهم / پانزدهم و دهم / شانزدهم در احمدآباد ستون‌نماهای شان دوقلوست و طبیعی است که این صورت تا قرن یازدهم / هفدهم ادامه یافته باشد.^{۱۰} از آنجا که هیچ اثری از پاستون یا سنگ‌فرش در اطراف اضلاع امروزی شبستان نیست، احتمالاً مسجد فتح رواقهای جانبی نداشته است. نمونه‌های بسیاری از این نوع مساجد در گجرات از قرن هفتم / سیزدهم به بعد یافت می‌شود. اما در این میان ذکر «طاق مرمرین» [در فهرستهای برجس] مبهم است. می‌دانیم که فهرستهای برجس محصول اطلاعاتی است که دبیران و دیوانیان محلی گرد آورده بودند، نه معماران. از این رو شاید آنان اصطلاح «طاق» را به جای «محراب» میانی به کار برده باشند که واقعاً از مرمر است. از طرف دیگر شاید راجع به چیزی باشد که امروز از میان رفته است، مثلاً سردر مرمرین یا قوسی مرمرین که جایی درون ساختمان شبستان بوده است؛ اما به هر حال این چیزی بیش از حدس و گمان نیست.

بی‌شک مهم‌ترین نکته ثبت‌شده در این فهرستها این حقیقت است که ستونهای مسجد چوبی بوده است، نه سنگی. پس مسجد فتح قاعدتاً دیوارهای خشتی، ستونهای چوبی استوار بر پاستون سنگی و عناصری مرمرین شامل محرابها و منبر و کتیبه‌ها داشته است. این نکته در مرتبط کردن مسجد فتح به سنت طولانی ساخت مساجد خشتی و چوبی در این بخش از گجرات بسیار مهم است. هرچند از گجرات بیشتر به سبب معماری سنگی‌اش یاد شده، در جلگه مرکزی سنی این ایالت، تنها مصالح ساختمانی که به صورت طبیعی یافت می‌شد خشت بود، همراه با

چوب که از مناطق دور ساحلی و از طریق دریا وارد می‌کردند. بسیاری از ناظران قرن یازدهم / هفدهم، مانند ژان دو تونو^(۵)، به استفاده از این مصالح در بناهای گجرات اشاره کرده‌اند. دو تونو گزارش می‌کند که:

(5) Jean de Thevenot

چون در این ایالت [گجرات] هیچ سنگ نیست، ناگزیر «خشت» و «آهک» به کار برند و تیرهای چوبی بسیار در کار می‌دارند که باید از دمان^(۶) از راه دریا بیاورند.^{۱۱}

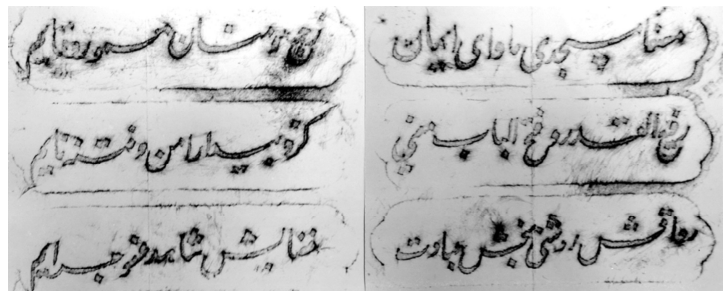
(6) Damon

مرآت / حمدی، که تقریباً يك قرن پس از ساخت مسجد فتح نوشته شده، نکات بیشتری راجع به این روش به دست می‌دهد: دیوار خانه‌ها را از خشت پخته ساخته‌اند. سقفها را با چوب ساج و سفال پوشیده‌اند. چوب ساج را در سقف و ستون بناها به کار می‌برند.^{۱۲} بنا بر این، مسجد فتح قاعدتاً سقفی چوبین با پوششی از سفال داشته است. در تمام احتمالات، سقف و ستونهای مسجد فتح از ساج بوده که از سواحل مالابار^(۷) وارد می‌کرده‌اند. نامه‌های کارخانه انگلیسی در سورت به روشنی بیان می‌کند که

(7) Malabar

است. ارزشمندی بناهای سنگی متناسب با غرب هند هم باعث شده است که تاکنون اندکی از مساجد خشتی-چوبی مستند شود، تا چه رسد به حفاظت. وانگهی در سالهای اخیر این مساجد را ویران و سپس با بتن بازسازی کرده‌اند؛ با این همه، مسجد فتح تنها نمونه نیست. مشخصات کتیبه‌های چوبی بسیاری ثبت شده است. در دهه ۱۹۳۰، دو کتیبه به زبان فارسی بر روی تیرهای سقف چوبی مسجد قاضی در بهاروچ^{۹(۹)} کشف و ثبت شد که بر ساخت مسجدی در سال ۱۰۱۸ق/ ۱۶۰۹م دلالت می‌کند.^{۲۰} متأسفانه از اینجا معلوم می‌شود که ساختار این مسجد هیچ‌گاه بررسی نشده و معلوم نیست که آیا خشتی-چوبی بوده یا تماماً چوبی. با این حال، وجود چنین کتیبه‌های تاریخ‌داری نشان می‌دهد که برخی از مساجد چوبی (با خشتی-چوبی) اوایل قرن یازدهم/ هفدهم، تا اوایل قرن چهاردهم/ بیستم باقی بوده است. مطالعه برجس در بناهای تاریخی احمدآباد توضیحات روشنی از مساجد خشتی-چوبی ندارد؛ هرچند که در آن، خشت و چوب هر دو جزو مصالح ساختمانی ذکر شده است. این جای خالی هم شاید نشانه بی‌علاقگی برجس به این نوع بنا باشد، نه فقدان آنها. یک نمونه متأخر اما بارز از نوع خشتی-چوبی را در بخش متأخر مسجد تنکا^(۱۰)، واقع در دهولکا^(۱۱) (بین کمبایه و احمدآباد)، می‌توان دید. خود مسجد به قرن هشتم/ چهاردهم تعلق دارد و این بخش را در قرن سیزدهم/ نوزدهم بدان افزوده‌اند. در این بخش، سقف متکی بر ستونهای چوبی واقع بر پاستونهای سنگی است (ت ۹). بیشتر نمونه‌های باقی مانده مستند و منابع تاریخی راجع به این فن نسبتاً متأخر است. این نوع سازه روشن می‌کند که این روش در دشت مرکزی گجرات سابقه‌ای طولانی دارد که شاید حتی به دوران اولیه معماری اسلامی در این ناحیه بازگردد.^{۲۱} به‌رغم این پیشینه، بقای مسجد فتح حتی در شکل ویران امروزی هم اهمیتی فوق‌العاده برای تاریخ معماری گجرات دارد.

چنان‌که این پیشینه نشان می‌دهد، مسجد فتح از جریان اصلی معماری امپراتوری گورکانی بسیار فاصله دارد. این جریان اصلی در بناهای دهلی و آگرا و لاهور و چند بنای شاخصی دیده می‌شود که در ایالات دیگر ساخته شده است. در احمدآباد دو بنای کاخی «شاهی‌باغ» که آنها را شاهزاده خرم (شاه جهان بعدی) در ۱۶۱۶-۱۶۱۸م ساخت، و کاروان‌سرای که یکی از اعیان به نام



برای علی‌اکبر دوازده مجوز جهت کشتیهایی از مالابار به منظور تجارت در کمبایه صادر کرده بوده‌اند.^{۲۲}

استفاده از چوب ساج نیز نشانه‌ای مهم از این است که ساختار خشتی-چوبی از شیوه‌های ساختمانی ارزان و عامیانه فاصله داشته است. دو تونو چنین ادامه می‌دهد:

خشت و آهک نیز بس قیمتی است و کسی نمی‌تواند خانه‌ای ساده را با کمتر از پانصد یا ششصد لیره برای خشت و با دوبرابر آن برای آهک بسازد. خانه‌هایی از این دست از آن اغنیاست...^{۲۵}

هم‌وطن او تاورنیه^(۸) این سلسله مراتب را تأیید و اضافه می‌کند که: «در تمام سورت تنها نه یا ده خانه نیکو هست، که دو یا سه تای آنها از آن شاه‌بندر، یعنی ملک‌التجار است.»^{۲۶}

بنا بر این، اگرچه مسجد فتح در مقایسه با مسجد سنگی قرن دهم/ چهاردهمی عظیمی که فقط دویست متر با آن فاصله دارد کوچک می‌نماید، تردیدی نیست که در زمان خود بنایی پرمزلت بوده است. با قضاوت از روی دیوار قبلة باقی‌مانده‌اش، باید گفت که همه کوچکی مسجد را ظرافت و وفور تزئیناتش جبران می‌کرده است.

هرچند توصیفهای مکتوب شیوه خشتی-چوبی گجراتی بیشتر درباره معماری مسکونی یافت می‌شود، شواهد روزافزونی در دست است بر اینکه این شیوه را عموماً در معماری مساجد هم به کار می‌برده‌اند. در فرهنگ جغرافیایی بمبئی^{۲۷} سال ۱۸۹۹، پانوشتی است حاوی توصیفی از یک نمونه مسجد گجراتی، که آن را بنایی شامل دیوار و کفهای آجری و سردر سنگی ذکر کرده است.^{۲۸} اگرچه نویسنده شیوه سقف زدن بر چنین مساجدی را بیان نکرده، متن مرآت/ حمدی و توصیف تونو، همان طور که پیش‌تر گفته شد، نشان می‌دهند که سقف این مساجد چوبی بوده است. مشکل اینجاست که امروز تنها تعدادی انگشت‌شمار از نمونه‌های اولیه این نوع مساجد باقی مانده

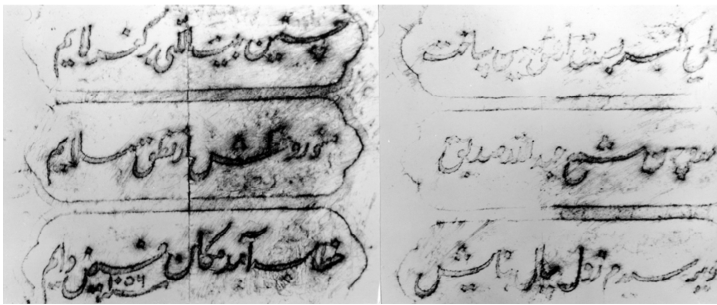
ت ۶ آ (راست) و عب (چپ). حکاکی مرکب‌سوده نیمه نخست دومین کتیبه احداث، به شعر فارسی، مسجد فتح. ۱۰۵۶ق/ ۱۶۴۶-م ۱۶۴۷

(8) Jean-Baptiste Tavernier

(9) Bharuch

(10) Tanka

(11) Dholka



ت ۱۷ آ (راست) و
۷ (چپ). حکاکی
مرکب‌سوده نیمه دوم
دومین کتیبه احداث،
به شعر فارسی. مسجد
فتح، ۱۰۵۶ ق / ۱۶۴۶-
۱۶۴۷ م

(12) Marg

در ساحل غربی هندوستان مقیم بودند. او اصلاً ایرانی بود، «پسر حاجی کمال اصفاهانی» و «در سال بیست و یکم جلوس حضرت جنت‌مکانی {جهانگیر} به عنوان تجارت به هندوستان آمده در بندر کنبایت اقامت نمود».^{۲۶} بنا بر این علی‌اکبر باید در زمانی بین ۲۰ جمادی‌الاول سال ۱۰۳۵ ق / ۱۷ فوریه ۱۶۲۶ م و ۲۰ جمادی‌الاول ۱۰۳۶ ق / ۱۷ فوریه ۱۶۲۷ م به هند آمده باشد. تصمیم او برای اقامت در کمبایه شاید نتیجه مستقیم تصمیمی بوده باشد که پیش‌تر از آن، در دوره جهانگیر، برای رونق بخشیدن به بندر گرفته بودند و حق گمرک را از یک‌دهم یا یک‌هشتم بهای کالا به یک‌چهارم بها کاسته بودند.^{۲۷} پادشاه‌نامه از علی‌اکبر پیوسته با عنوان «علی‌اکبر سوداگر» یا «علی‌اکبر بازرگان» نام می‌برد.^{۲۸} بنا به تمام روایات، او بازرگانی معتبر بود؛ چنان که نویسنده پادشاه‌نامه برای ما نقل می‌کند که «جهازی چند ترتیب داده به تجارت پرداخت» و «چون جهازات او به بصره آمد شد دارد {...}». و او به علی‌پاشا حاکم بصره راه آشنایی گشود.^{۲۹} به نظر می‌رسد علی‌اکبر با بریتانیا هم روابط خوبی داشته، چنان که کارخانه انگلیسی سورت از او به «دوستی دیرین و خوب برای ملت ما» یاد می‌کند.^{۳۰} از نامه‌هایی دیگر از کارخانه انگلیسی هم، که مطابق آنها برای علی‌اکبر جواز برای کشتیهایی که از مالابار حرکت می‌کردند صادر شده بود، معلوم می‌شود که او با ساحل جنوبی هند هم داد و ستد داشته است.^{۳۱} هرچند که تنها کمی بیش از این درباره جزئیات فعالیتهای تجاری علی‌اکبر می‌دانیم، او ظاهراً علائق و سرمایه‌گذاریهای متنوع بسیاری داشته است. در پادشاه‌نامه آمده است که علی‌اکبر «در شناخت جواهر» و قوف دارد.^{۳۲} به علاوه، گزارشهای کارخانه انگلیسی سورت به تلاش او برای ایجاد حق انحصاری تولید نیل در آن منطقه اشاره می‌کند.^{۳۳}

روایت شده است که دانش علی‌اکبر درباره اسب

بود که بزرگ‌ترین پادشاهها را برایش به ارمغان آورد. از

اعظم‌خان در ۱۰۴۷ ق / ۱۶۳۷ م بنا کرد، هر دو متعلق به بانیان و حامیان معماری در عالی‌ترین سطوح امپراتوری در سطح شاه و امیرند و از انتقال مستقیم سبک امپراتوری گورکانی به ولایات و ناچیز بودن تأثیر معماری محلی در آنها حکایت می‌کنند. در حال حاضر، یعنی تا زمانی که کمتر نمونه‌ای از بناهای فروتر و غیرشاهانه مستند شده است، بررسی رابطه مسجد فتح با این قبیل بناها ممکن نیست. کتابهای برجس در باره احمدآباد فقط توصیفات نامصور و کلی ارائه می‌کند؛^{۳۴} کتاب مارگ^(۱۲) درباره این شهرها هم فقط انگشت‌شماری از بناهای اصلی را در بر می‌گیرد.^{۳۵} هرچند توصیفات برجس حاکی از آن است که تعدادی از این گونه مساجد ساده، معمولاً در کنار مقبره‌ای، در طول دوران گورکانی در احمدآباد ساخته شده؛ این نوشته‌ها سطحی‌تر از آن است که بتوان با استفاده از آنها مقایسه‌هایی روشن انجام داد. نمونه مسجد قاضی در بهاروچ که پیش‌تر ذکر شد، نشان می‌دهد که هنوز مساجد خشتی-چوبی یا چوبی دیگری قابل شناسایی است. تنها بررسی بیشتر بر روی بناهای غیرشاهانه دوره گورکانیان در گجرات است که ما را قادر خواهد ساخت مسجد فتح را کاملاً در بستر عصر خودش قرار دهیم.

منابع گورکانی و انگلیسی درباره علی‌اکبر

اصولاً در کمبایه محال است که بشود چیزی را بازسازی تصویری کرد؛ اما شرح‌حالهایی بسیار مختصر از بانیان بناها در بسیاری از کتیبه‌های این بندر ذکر شده است. این نکته به خصوص در مورد بازرگانانی صادق است که در کمبایه از معماری و ساخت بناها حمایت می‌کردند و با این حال، در تاریخهای متعارف سلسله‌های حاکم از آنان کمتر یاد شده است. خوش‌بختانه علی‌اکبر استثنایی است بر این قاعده و نامش در منابع هم‌عصر تقریباً فراوان ذکر شده است.^{۳۶} در گزارشهای عبدالحمید لاهوری از بیست سال نخست حکومت شاه‌جهان، یعنی پادشاه‌نامه، و در نسخه گزیده عنایت‌خان، یعنی شاه‌جهان‌نامه، از او یاد شده است.^{۳۷} و سرانجام نامش در نامه‌های کارخانه انگلیسی سورت هم آمده است. با استفاده از این منابع می‌توان احوال علی‌اکبر و اوضاع و احوال مربوط به بنا کردن مسجد فتح به دست او را با تفصیلی بی‌نظیر تصویر کرد.

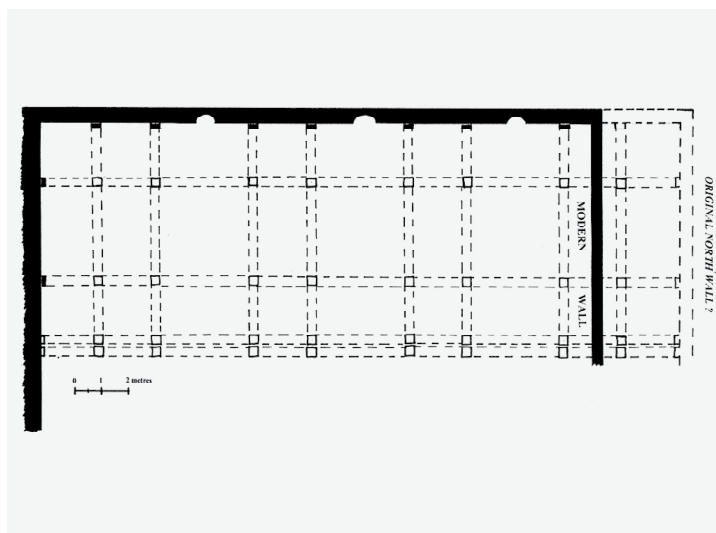
علی‌اکبر یکی از بسیاری بازرگان خارجی بود که

آورده بود دریافت کرد. اما همان‌طور که در *پادشاه‌نامه* آمده، او پاداشی بسیار چشم‌گیرتر نیز دریافت کرد:

و علی‌اکبر را از آن‌رو که سوداگر است و در شناخت جواهر و اسب و قوف دارد، بچتمل که خدمت بندر به آیین شایسته به تقدیم رساند، به خلعت و منصب پانصدی سهد سوار^{۴۰} برنواخته به ضبط بندر سورت و کنبایت رخصت فرمودند.^{۴۱}

این منصب اگرچه بسیار نازل بود — نازل‌ترین منصبی که در *پادشاه‌نامه* ثبت شده — و مدتش هم نامعلوم بود، نشان تأیید پادشاه بود و فرصتهایی چشم‌گیر برای علی‌اکبر فراهم ساخت تا تجارت و ارتباطاتش را گسترش دهد. و از جهت دیگر، وصول مستقیم شاه‌جهان به بهترین منبع اسب و جواهر را هم فراهم کرد و موجب شد شاه نماینده‌ای از جانب شخص خود در بندر محل ورود اسبان داشته باشد. انتصاب بازرگانی درگیر در تجارت اسب برای اداره کردن يك یا هر دوی این بندرها در آن زمان چندان نامعمول نبود. پیش از علی‌اکبر، از سال ۱۰۴۵ق/ ۱۶۳۵م تا ۱۰۴۹ق/ ۱۶۳۹م، حاکم سورت کسی به نام حکیم مسیح‌الزمان بود که در سال نخست انتصابش، ۱۰۴۵ق/ ۱۶۳۵م، چنین مأموریتی برای آوردن اسب از بصره بر عهده گرفته بود.^{۴۲} چنان‌که در پایان این مقاله بحث خواهد شد، گویی انتصابات از این دست بر طبق الگویی کاملاً تثبیت‌شده در هند بوده است.

هرچند کتیبه‌های مسجد به جای يك روز مشخص، فقط سال ساخت (۱۰۵۶ق/ ۱۶۴۶-۱۶۴۷م) را به دست می‌دهند، به ظن قوی علی‌اکبر مسجد فتح را برای یادبود انتصابش به مقام حاکم کمبایه و سورت و بنا بر این، زمانی بعد از ۲۰ رمضان ۱۰۵۶ق ساخته است.^{۴۳} به‌رغم حضور طولانی علی‌اکبر در هند، تا به حال هیچ کتیبه‌ی احداث دیگری به اسم او، چه در کمبایه و چه در سورت، ثبت نشده است. ظاهراً ساختن مسجد فتح تنها فعالیت او در زمینه‌ی حمایت از معماری در طی بیست سال اقامتش در هند بوده است. به هر حال، علی‌اکبر با گنجاندن دو کتیبه‌ی احداث، به یاد ماندن مسجد فتح خود را تضمین کرد. عبدالله صدیق، امام جماعت مسجد، هم مسلماً آن قدر مهم بوده است که درخور یاد شدن در یکی از کتیبه‌ها باشد؛ هرچند که متأسفانه هیچ چیز درباره‌ی این شخص یا رابطه‌اش با علی‌اکبر نمی‌دانیم. همچنین روشن نیست که نام



ت ۸. بازسازی تصویری
پلان مسجد فتح (از
نویسنده)

علی‌اکبر دو بار در *پادشاه‌نامه* به خاطر اسبان مرغوبی یاد شده است که از خلیج فارس برای اصطبلهای شاه‌جهان می‌آورد.^{۴۴} پادشاهی هندوستان برای استفاده در جنگ و امور درباری از دیرباز به اسبان وارداتی متکی بود. اسبان ترکمن آسیای مرکزی بیشتر برای جنگ مناسب بود؛ اما اسب تازی یا ایرانی — یعنی اسب هر دو سوی قسمت شمالی خلیج فارس — را هم برای تجمل به کار می‌گرفتند و هم در زمانی که اسب ترکمن پیدا نمی‌شد، برای جنگ. اسبان ترکمن را می‌توانستند از راه خشکی به واسطه‌ی کسانی که اداره‌ی گذرگاههای هندوکش را بر عهده داشتند به هندوستان بیاورند. اسبان ایرانی را بیشتر از راه دریا به هندوستان می‌آوردند.^{۴۵} علی‌اکبر اولین بار در *پادشاه‌نامه* در وقایع سال ۱۰۵۱ق/ ۱۶۴۱م در متن مربوط به يك مأموریت گردآوری اسب یاد شده است،^{۴۶} که در طی آن توانسته بود قاطعانه در خرید اسبی سفید و فوق‌العاده عالی از بصره برای شاه‌جهان دخالت کند.^{۴۷} اما اوج زندگی علی‌اکبر پنج سال بعد در ۲۰ رمضان ۱۰۵۶ق/ ۳۰ اکتبر ۱۶۴۶م فرارسید؛ یعنی زمانی که شش اسب تازی برای بازدید امپراتور به حضور آورد.^{۴۸} اینها شامل يك اسب کُمیت بسیار عالی (اسبی کهر، با دم و یالی سیاه) بود که از حاکم بصره «به مساعی موفوره و ارسال تنسوقات» گرفته بود.^{۴۹} این اسب را، که مسلماً مقبول پادشاه افتاده بود، «لعل بی‌ها» نامیدند و در رأس اسبان تازی اصطبل سلطنتی قرار دادند. علی‌اکبر ۱۵۰۰۰ روپیه بابت لعل بی‌ها و ۱۰۰۰۰ روپیه برای پنج اسب دیگری که به حضور

مسجد به کدام فتح یا حتی به چه نوع فتحی دلالت می‌کند. يك احتمال قوی این است که این نام برای گرامی‌داشت خاطرۀ اولین پیروزیهای لشکر گورکانیان در بلخ در طی تابستان سال ۱۰۵۶ق/ ۱۶۴۶م، یعنی درست قبل از انتصاب علی‌اکبر به حکومت کمبایه و سورت و بنای مسجد، باشد. اما این برداشت در حد حدس باقی می‌ماند و این مصرع یکی از کتیبه‌ها «کز و بیدار امن و فتنه نایم» شاید به وقایعی دیگر در گجرات یا در زندگی شخصی علی‌اکبر دلالت کند.

ما تنها مختصری راجع به حکومت علی‌اکبر بر سورت و کمبایه می‌دانیم. تنها گزارش‌ها آنهایی است که از کارخانۀ انگلیسی در سورت به دست ما رسیده، که شاید به‌ناچار او را فردی کارشکن و کندذهن معرفی کرده است. در نامه‌ای گزارش شده است که چطور علی‌اکبر بر حق گمرکی که هر چندگاه بر واردات خوک می‌بستند افزود و در نتیجه باعث شد که ۳۲۰ خوک کارخانۀ انگلیسی در ادارۀ گمرک سورت توقیف شوند تا کارخانۀ انگلیسی بدهی‌اش را بپردازد.^{۴۴} روی دادن این پیشامد و مواردی دیگر باعث شد که یکی از مقامات رسمی کارخانه چنین بنویسد:

حاکم آنجا، میرزا علی‌اکبر، که تا وقتی به تجارت مشغول بود دوستی دیرین و خوب برای ملت ما به حساب می‌آمد، از وقتی خصوصیات و اوضاعش عوض شده، یعنی از زمانی که آن منصب را برعهده گرفته، کلاً با همه بسیار بدرفتار گشته است.^{۴۵}

از خوش‌اقبالی انگلیسیان، علی‌اکبر چندان در این مقام نماند. در ۲۱ دسامبر ۱۶۴۷، یعنی کمی بیش از یک سال پس از انتصابش، کسی از اهالی راجپوت^(۱۳) بدو زخم زد و او دو روز بعد، در ۲۶ ذی‌القعدة ۱۰۵۷ق/ ۲۳ دسامبر ۱۶۴۷م، بر اثر شدت جراحات جان سپرد.^{۴۶} بنابر روایت انگلیسی ماجرا، انگیزۀ قاتل راجپوتی انتقام رنجی بود «که به ستم بر پدرش رفته بود [علی‌اکبر] او را مدتی دراز زندانی کرده بود» و دفاع از آبروی خواهرش که بدو تجاوز به عنف کرده بود.^{۴۷} اما صاحب مرآت/حمیدی صراحتاً می‌گوید که در سال ۱۰۵۷ق هندویی در حین مجادله علی‌اکبر اصفهانی را کشت.^{۴۸} به هر حال، مرگ علی‌اکبر برای انگلستان باعث «شادی بیش از حد همگانی برای همه کسانی شد که به نحوی با حکومت او ارتباط

داشتند» و امید به اینکه بالاخره بتوانند انبار مرجان را، که او فروشش را توقیف کرده بود، باز کنند.^{۴۹}

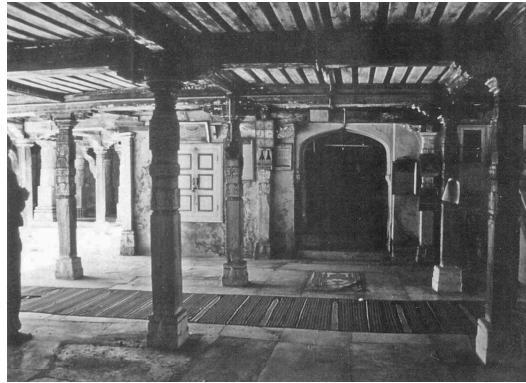
تزئینات مسجد فتح

از آنجا که امروز ساختار اصلی مسجد فتح از بین رفته، به‌ناچار توجه ما بر روی سه محراب ظریف مرمرین و منبر دیوار قبله معطوف می‌شود. ظاهراً منشأ تزئینات محرابها و منبر نیز، همچون طرح زیبای ساختمان مسجد، شیوه‌های معماری بومی بوده است، نه سنت معماری گورکانی. سه محراب را با قطعات مرمر سفید شیری ساخته‌اند و در دیوار خشتی قبله نصب کرده‌اند (ت ۱). هر سه محراب پلان نیم‌دایره دارند و متشکل‌اند از کاوی‌ای ساده با نیم‌طاقی که دهانه‌اش اندکی کوچک‌تر از دهانۀ کاوی است و کاربردنی‌ای در رأس آن که به آویز نیلوفری ختم می‌شود (ت ۲). سطح پیشین هر محراب را قابی مستطیل فراگرفته که ظرفیتش متناسب با [مکان] محراب متفاوت است و قوسی تیزه‌دار را در بر می‌گیرد. چنان‌که مرسوم است، محراب میانی بزرگ‌تر (ح ۲۹۰ در ۱۵۰ سانتی‌متر) و کار شده‌تر از دو محراب کناری (۲۵۰ در ۱۰۰ سانتی‌متر) است (ت ۳). محرابهای دو سو قاهایی ساده دارند و کاوی‌ای ساده در وسط دهانه‌اند و تنها نشانی به شکل غنچه‌ای سه‌شاخه در رأس قوس بر پیشانی دارند؛ اما محراب میانی بسیار ظریف‌تر حکاکی و تزئین شده است.

محراب میانی قابی دوگانه دارد که آن را درون نقش برجستۀ مدور کم‌عمقی تراشیده‌اند و با نواری از غنچه‌های نیلوفر رونده در قاب بیرونی و ترنجهای نیلوفر در قاب درونی تزئین کرده‌اند (ت ۳). لچکی قوس با دو گل‌آذین نیلوفر تشخیص یافته که آنها را به صورتی تمام‌برجسته حکاکی و نصب کرده‌اند. برخلاف سادگی محرابهای کناری، لچکهای محراب میانی و درون آن تزئینی مرصع از جنس عقیق سرخ مایل به نارنجی و نیز مادۀ سبز تیره نیمه‌شفافی دارند که هنوز شناسایی نشده است (ت ۴).^{۵۰} بعید است که این ماده با هیچ‌یک از انواع شناخته‌شده سنگهای سبز موجود در منطقه تطابق داشته باشد. رنگ سبز یکدست این ماده مانع از شناسایی آن به بشم سبز یا عقیق سبز می‌شود، و اگر خمیر شیشه باشد جای شگفتی است. هرچند که بیشتر سنگهای مرصع‌کاری شده را برده‌اند، هنوز طرحهای اصلی قابل شناسایی است. در دو

(13) Rajput

گرفته است. منبر همان تزییناتِ مرصع متشکل از گلهای ساده به کار رفته در محرابها را دارد که بخش اصلی آن روی لچکیهای قوس نشستنگاه متمرکز شده است. تزیین پشت طاقچه منبر، صورتی پرداخته از درخت یا گیاه پرشکوفه‌ای است که از درون يك گلدان روییده (ت ۱۱).



ت ۹. قسمت
گسترش یافته مسجد
تنکا در قرن سیزدهم /
نوزدهم، دهولکا،
گجرات

طرح و تزیین محراب در غرب هند محرابهای ساده اما زیبا و فاخر مسجد فتح شباهتی اندک با محرابهای عظیم و پرکاری دارد که معمولاً در مساجد گجرات بنا می‌شد. متانت و استواری آنها شاید متأثر از گونه‌های قدیمی‌تر محراب گورکانی در منطقه باشد که به هر حال فقط نمونه‌هایی اندک از آنها ثبت شده و تاکنون محراب دیگری از دوره گورکانی در کمبایه شناسایی نشده است.^{۵۳} به ظن قوی، خلوص زیبای محرابهای مسجد فتح به نمونه محرابهای کمبایه بازمی‌گردد. یکی از این نمونه‌ها در مسجد بللی^(۱۵) در کمبایه باقی مانده که شامل قابی نسبتاً ساده محیط بر کاوی‌ای ساده می‌شود که بر دو نیم‌ستون متکی است و نیم‌طاقی پیش‌آمده و لچکیهایی با گل‌آذینهای نیلوفر دارد. محراب مسجد بللی تاریخ ساخت ندارد، اما احتمالاً متعلق به قرن نهم / پانزدهم یا اوایل قرن دهم / شانزدهم است. لیکن نزدیک‌ترین نمونه محلی به محرابهای مسجد فتح از لحاظ اندازه و شکل و تزیین، محرابهای مسجد جامع بندر (۷۲۵ق/ ۱۳۲۵م) است. این مسجد سه محراب بزرگ دارد که آنها را از ترکیبی از مرمر سفید و سنگ لوحهای طوسی-سبز حجاری کرده‌اند. هر کدام از این محرابها قابی با نیم‌ستونهای کنده‌کاری‌شده پرکار دارد که آستانه‌ای حکاکی‌شده با نقوش ظریف مانداپا^(۱۶) و^{۵۴} درخت بر آنها متکی است (ت ۱۳). درون این قاب، محرابی به مراتب متعادل‌تر نشسته که قاب دوتایی مستطیل‌شکلی دارد. این قاب با نقوش طوماری و کتیبه‌های قرآنی و گل‌آذینهای نیلوفر کنده‌کاری شده است. قاب کاوی‌ای ساده با لچکیهای دارای گل‌آذین نیلوفر را در بر می‌گیرد. بر تارک کاوی، نیم‌گنبدی نشسته که از دیوار بیرون زده و شامل گل‌آذینهای نیلوفر است. کاوی بر دو ستون توکار متکی است. اگر از قاب سنگین بیرونی محرابهای مورخ ۷۲۵ق/ ۱۳۲۵م چشم‌پوشی کنیم، صورت و تزیینات کاوی دیگر شباهتی چشم‌گیر به محرابهای مسجد فتح دارد (ت ۲ و ۳). ظاهراً برخی از جزئیات محرابهای مسجد فتح

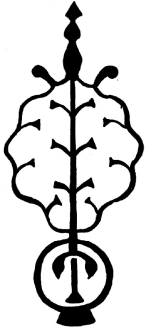
سوی گل‌آذینهای برجسته‌ای که لچکیهای قوس را آراسته، طرح گلهای مرصعی قرار دارد، شامل يك گل چهارپیر ساده در سمت مرکز و گلی هشت‌پیر در قسمت پایین لچکی. دیواره پسین محراب را هم درست در پای نیم‌طاق، با گلی شش‌پیر و شکوفه‌ای چهارپیر آراسته‌اند (ت ۱۰). بر رأس قوس با نقش جوانه‌ای نشان نهاده‌اند که به صورت برجسته با همان ماده سبز مزبور مرصع‌کاری شده است. در این مرصع‌کاری، استفاده از دست‌کم يك سنگ نیمه‌قیمتی، یعنی عقیق سرخ، به جای سنگهای رنگی معمولی به این معناست که این تزیینات را از لحاظ فنی می‌توان به جای حکاکی سنگ، «مرصع سنگی درهم‌تنیده»^(۱۴) دانست.^{۵۱} بقایایی از نقشی خاکستری‌رنگ در سمت چپ بالای محراب میانی، که زمینه‌ای است برای قابهای نگه‌دارنده کتیبه‌ها و برای دور سه گل‌آذین نیلوفری پهلوی آن، نشانه این است که احتمالاً محراب در حالت اولیه‌اش اثر مرصع منقوش تمام‌عیاری بوده است. آثار به‌جامانده از نقشهای اخراپی‌رنگ روی برخی از حکاکیهای معماری قرن هشتم / چهاردهم حاکی از این است که مرمر سفید نه تنها در کنار سنگهایی به رنگهای دیگر قرار می‌گرفته، بلکه بر روی آن نقاشی هم می‌شده است. اما به هر حال در این موضوع چندان تحقیق نشده است.^{۵۲}

(14) comesso
di pietre dure

(15) Billi

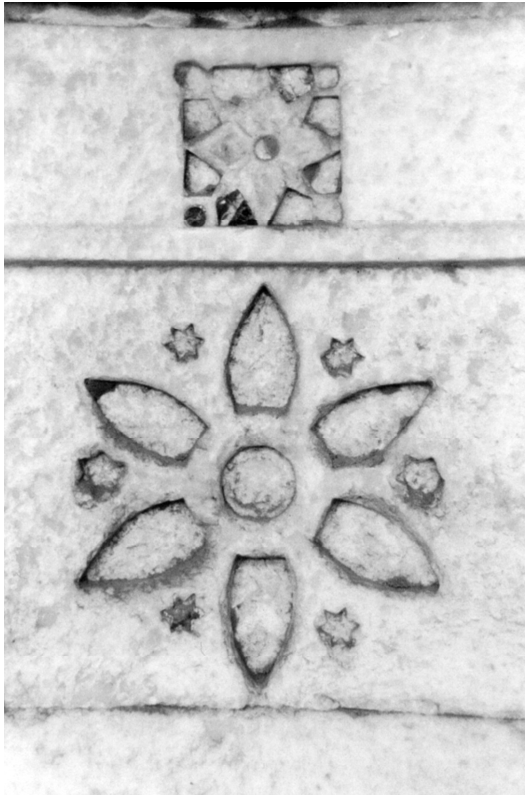
(16) Mandapa

منبر هم، که نشستنگاهش درون دیوار آجری قبله تو رفته، از قطعات مرمری سفید شیری ساخته شده است (ت ۳ و ۵). سکوی مربع‌شکل کوتاهی با رویه مرمری در جلو سه پله ساده مرمرین قرار گرفته که به سمت این نشستنگاه بالا می‌رود. این نشستنگاه، یا همان طاقچه منبر، برای هماهنگی با محرابها به شکل نیم‌ششی است که نیم‌گنبد لبه‌قاشقی ساده‌ای دارد. پایین طاقچه با طرحی کنگره‌دار تزیین شده و دو ستونچه در دو سوی آن قرار



ت ۱۰. (راست) طرح
مرصع سینه محراب
میانی، مسجد فتح،
۱۰۵۶ ق / ۱۶۴۶-
۱۶۴۷ م، عقیق سرخ
و سنگهای دیگر روی
مرمر سفید

ت ۱۱. (بالا) طرح
مرصع کاری پشت منبر،
مسجد فتح، ۱۰۵۶ ق /
۱۶۴۶-۱۶۴۷ م، عقیق
سرخ روی مرمر سفید



پانزدهم ادامه یافت؛ در حالی که در مناطقی چون کمبایه، همان‌گونه که در محرابهای مسجد فتح دیده می‌شود، هیچ‌گاه این شیوه را کنار نگذاشتند.

با وجود این، محرابهای مسجد فتح حاصل تقلیدهایی ساده از یک نوع محراب قدیمی نیست، بلکه عناصر کلی شیوه تزینات گورکانی در اساس این محراب اصلی کمبایه به کار گرفته شده است. واضح‌ترین نمونه‌های این موضوع رسمی‌بندی نیم‌گنبدی محراب است که جانشین سقفهای متداول‌تری شده که به صورت بندبند پیش آمده است (ت ۲ و ۴). هرچند هیچ نقش‌گره‌دار مشابه دیگری در کمبایه باقی نمانده، می‌دانیم که این صورت به‌واسطه دو بنای مهم گورکانی احمدآباد در معماری گجرات وارد شده بوده است: کاخ شاهی‌باغ، ۱۶۱۶-۱۶۱۸ م، که طاقهایی گچ‌اندود با تزینات رسمی‌بندی دارد.^{۵۸} و کاروان‌سرای اعظم‌خان ۱۰۴۷ ق / ۱۶۳۷ م.^{۵۹} شاید بسیاری از مساجد و بناهای کوچک دیگری که امروز یا نابود شده یا ثبت نشده‌اند هم این صورت را رونق داده و باعث گسترش آن در گجرات گشته باشند. شاید نامعمول‌ترین جنبه رسمی‌بندی محرابهای مسجد فتح این باشد که در سنگ

هم مستقیماً از روی نمونه‌های قدیمی‌تر تقلید شده است؛ نمونه‌اش نقوش طوماری شکوفه‌های نیلوفر و نوار ترنجهای نیلوفری که قاب را می‌آراید، به‌علاوه طرز تداخل کنیبه در این نوارها، و نیز آذین برجسته گل نیلوفری در مرکز نیم‌گنبد پیش‌آمده. این شباهتها را نباید شاهدهی بر تداوم طرح محراب در کمبایه در طی چهار قرن تلقی کرد؛ و شباهت آنها هم در حد مطابقت نیست. تاریخ حجابهای اسلامی روی سنگ مرمر در کمبایه پر از نمونه‌هایی است که در آنها نقش‌مایه‌ها و ایده‌های قدیمی‌تر دهها سال و حتی گاهی صدها سال بعد از نخستین کاربردشان احیا شده‌اند. نقش‌مایه‌های تزینی، نقش‌مایه‌های نوشتاری، آیات قرآن، شیوه نگارش و حتی متن کنیبه‌ها را استادکاران بعدی‌ای که به دنبال الگو و ایده می‌گشتند به‌کرات احیا کردند و دوباره به کار بردند.^{۵۵} چه چیز می‌توانست برای طراحان محرابهای [مسجد] علی‌اکبر عادی‌تر از این باشد که بروند و ظریف‌ترین نمونه‌هایی را که در محل در دسترسشان بود بنگرند؛ یعنی محرابهای مسجد جامع کمبایه، متعلق به قرن هشتم / چهاردهم، را که تنها چندصد متر آن‌سوتر است؟

پلان نیم‌دایره سه محراب مسجد فتح هم از قرابت آنها به شیوه‌های سنتی محلی حکایت می‌کند، نه شیوه‌های گورکانی. مهرداد شکوهی این پلان را به‌حق مشخصه معماری مربوط به روابط تجاری اسلامی‌ای شمرده که در غرب هند، تا پیش از تصرف آن به‌دست سلطنت دهلی وجود داشته است. این نوع پلان در محرابهای بهادر سور^(۱۷) در کوچ^(۱۸) (میانة قرن ششم / دوازدهم و اوایل قرن هفتم / سیزدهم) و در محرابهای مسجد الایرجی در جاناگاد^(۱۹) در سائوراشترا^(۲۰) (۶۸۵ ق / ۱۲۸۶-۱۲۸۷) تداوم یافت. منشأ این صورت را شاید بتوان در شبه جزیره عربستان و خاورمیانه دنبال کرد و با محرابهای پلان مستطیلی‌ای قیاس کرد که عمدتاً در ایران و افغانستان یافت شده و با فتوحات اواخر قرن ششم / دوازدهم به شمال هند نیز راه یافته است.^{۵۶} در غرب هند که شیوه محراب نیم‌دایره‌ای کاملاً تثبیت شده بود، محراب جدید پلان مستطیلی با «مقاومت» شدیدی مواجه شد. پلان نیم‌دایره در دو مسجد که بعد از تصرف راجستان ساخته شد محفوظ ماند: مسجد دو روز و نیم^(۲۱) در آجیر^(۲۲) و مسجد شاهی در ختو^(۲۳)، که هر دو مورخ آستانة قرن ششم / دوازدهم‌اند. در گجرات و سائوراشترا، رواج محرابهای نیم‌دایره تا اوایل قرن نهم /

(17) Bhadresvar

(18) Kutch

(19) Junagadh

(20) Saurashtra

(21) Two-and-a-half-day mosque

(22) Ajmer

(23) Khatu

شیوه و طرحهای به کار رفته در کمبایه از سنت معرق و مرصع کاری شناخته شده‌ای در غرب هند نشئت گرفته است که در آن سنگهای نیمه‌قیمتی به کار می‌رود. این سنت را معمولاً یکی از عوامل اصلی شکوفایی فن معرق کاری سنگی در معماری امپراتوری گورکانی شناخته‌اند.^{۶۱}

شیوه‌های معرق کاری و مرصع کاری سنگی در غرب هند

تزیینات مرصع مسجد فتح، مانند ساختار و شکل محرابهایش، شیوه‌ای زیرکانه اما تکراری از مرصع سنگ در غرب هند است. سنگهای رنگی در مجسمه‌سازی و معماری گجرات به‌وفور به کار رفته و در زمینه‌های اسلامی برای شاخص کردن بخشها و عناصر کانونی مانند منبرها و محرابها و به‌ویژه برای فرش کف فضاهای بسته و حیاطها از آن استفاده شده است. گویی شیوه به‌کاررفته در مسجد فتح بیشتر به مجموعه‌ای از محرابها و دیگر عناصر مرصع معماری متعلق به قرن نهم / پانزدهم بازمی‌گردد. چهار محراب در احمدآباد تزیینات مرصع سنگی ظریفی از گل‌آذین و گره‌های هندسی دارد: محراب میانی مسجد بهادر^(۲۴)، که احمدشاه اول در ۸۱۷ق / ۱۴۱۴م ساخت؛ محرابی در مسجد جامع احمدشاه، که ده سال بعد در ۸۲۷ق / ۱۴۲۴م ساخته شد (ت ۱۴)؛^{۶۲} محراب درون مقبره‌اش (او در ۸۴۵ق / ۱۴۴۳م وفات یافت)؛ و سرانجام محراب مرکزی مسجد معروف قطب‌الدین که مورخ ۸۵۳ق / ۱۴۴۹م است.^{۶۳} به‌کارگیری سنگهای مربع و مستطیل و طرز قرارگیری‌شان در گل‌آذینها و نقوش هندسی این نمونه‌ها، تزیینات مسجد فتح را به خاطر می‌آورد. محرابهای هر دو مسجد بهادر و مسجد جامع نیز گل مرصع بزرگی در رأس کاوی محراب دارند که نسبت به طرح گل‌آذین رأس محراب اصلی مسجد فتح نمونه‌هایی بزرگ‌تر و ظریف‌ترند (ت ۱۵).^{۶۴} سنگهای خاصی که در این مرصع‌کاری به‌کار رفته تاکنون شناسایی نشده است؛ اما ظاهراً مرمر رنگی است نه سنگهای نیمه‌قیمتی. پس بهتر است از این فن به «مرصع سنگی» تعبیر شود تا «معرق سنگی دره‌م‌تنیده». گونه‌ای قوام یافته از این فن نیز بر یکی از سنگ‌قبرهای رانی کاجره،^(۲۵) گورستان همسران و دختران سلاطین گجرات، دیده می‌شود. یکی از سنگ‌قبرهای این مجموعه که از مرمر سیاه ساخته شده،



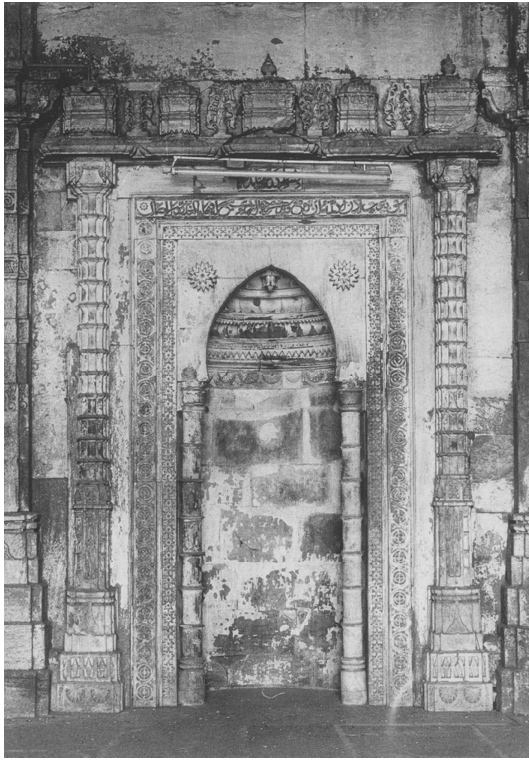
ت ۱۲. محراب، مسجد بلئی، قاضی واده، کمبایه، احتمالاً قرن نهم / پانزدهم یا دهم / شانزدهم

مرمر حجاری شده است؛ در حالی که بیشتر نمونه‌های این نقش به صورت گچ‌بری است.

(24) Bhadra

عنصر دیگری که بدو برگرفته از تزیینات معماری گورکانی می‌نماید، تزیینات مرصع روی محراب مرکزی و منبر مسجد فتح است — فنی که فوراً مجموعه عظیم تزیینات معرق کاری سنگی‌ای را به یاد می‌آورد که در آن موقع در معماری امپراتوری گورکانی تداول داشت و ملهم از فن همعصر ایتالیایی‌اش، معرق کاری سنگی دره‌م‌تنیده بود.^{۶۰} با این حال واضح است که در مسجد فتح کاملاً شیوه‌ها و مراتب استادکاری دیگری دنبال شده است. در مقایسه با فن معرق کاری سنگی که در امپراتوری گورکانی به کار رفته، فن استفاده‌شده در کمبایه روستایی و حتی زحمت است. طیف سنگهای به‌کاررفته در کمبایه تا حدود کمی با نمونه‌های شاه‌جهانی قابل مقایسه است. سنگها را به جای آنکه با ظرافت در کنار یکدیگر قرار دهند، ناشیانه تراشیده و جداگانه در سنگ مرمر کار گذاشته‌اند. به علاوه، گل‌آذین و دیگر نقوش گل‌دار استفاده شده در مسجد فتح با نقوشی که در بناهای امپراتوری گورکانی یافت شده هیچ ارتباطی ندارد — [پس] هرگز هیچ یک از استادکاران امپراتوری در مسجد فتح کار نکرده‌اند. ظاهراً

(25) Rani ka Hujra



ت ۱۳. محراب شمالی،
مسجد جامع، کمبایه، ح
۱۳۲۵ ق / ۱۳۲۵ م

طرح درختی از جنس صدف مروارید دارد (ت ۱۶). بنا بر روایات، این مقبره منسوب به مُکری بی بی، همسر اول حضرت شاه عالم است، که باید متعلق به اواسط تا اواخر قرن نهم / پانزدهم باشد.^{۶۵}

این باب شدنِ مرصع‌کاری روی سنگ محدود به احمدآباد نماند و در واقع در ماندو،^(۲۶) پایتخت سلاطین مالوا،^(۲۷) به اوج خود رسید. در بسیاری از بناهای قرن نهم / پانزدهم ماندو نیز، مانند گجرات، طیف وسیعی از مرمرها و سنگهای رنگی به کار رفته است. با این حال، در ماندو بنایی هست که در آن، فن معرق سنگ به حد و ظرافتی بسیار فراتر از نمونه‌های موجود در احمدآباد رسیده است. مآثر محمود شاه‌ی حاوی توصیف دقیقی از تزیینات مدرسه بام بهشت است که در سال ۸۴۵ ق / ۱۴۴۱-۱۴۴۲ م به دست محمود خلجی بنیاد شد. آورده‌اند که:

آنان دیوارهای ظریفش را از همه سو با سنگهایی رنگین چون عقیق سرخ، یشم سبز و مخطط و لاجوردی، سنگ مریم زرد، رُخام سفید، مرمرسیاه و جز آنها به شیوه‌ای آراستند که خاتم‌بندان از عاج و آبنوس خاتم می‌سازند.^{۶۶}

نیز در میان ویرانه‌های برج یا مناره بزرگ پیروزی، که گوشه شمال شرقی مدرسه را شاخص می‌کرده، یافت شده است.^{۷۰} تا زمانی که چیز بیشتری راجع به مصالح گران‌قیمت به‌کاررفته در معرق‌کاریهای احمدآباد یافته شود، وجود سنگهای نیمه‌قیمتی در ماندو پیشینه فنی بومی مهمی را برای تزیینات مسجد فتح فراهم می‌کند. در مآثر محمود شاه‌ی تصریح نشده است که استادکارانی که این مرصع را اجرا کردند اهل کجا بودند؛ با این حال، ارتباط با احمدآباد، دست‌کم از نظر زمانی، محتمل می‌نماید. آخرین محراب معرق احمدآباد متعلق به مسجدی است که در سال ۸۵۳ ق / ۱۴۴۹ م بنا شده است. اگر مدرسه بام بهشت در ماندو در سال ۸۴۵ ق / ۱۴۴۱-۱۴۴۲ م ساخته شده باشد، کار بر روی تزیینات مرصع آن نمی‌توانسته تا خیلی بعدتر از آن، شاید حتی در اواخر دهه ۱۴۴۰ م، شروع شده باشد. این موضوع ارتباطی بین این دو محل برقرار می‌کند. واقعاً بعید است که این شیوه در آن دوران زیاد گسترش یافته باشد؛ و این حقیقتی است که نظریه وجود يك کارگاه تخصصی را که برای ساخت خانه حکام غرب هند کار می‌کرده، قوت بیشتری می‌بخشد.

مشخص کردن سرچشمه‌های این شیوه مرصع‌کاری

این تزیینات شامل کاشی‌کاری هم می‌شد و استادان آن را از فارس و خراسان و شهرهای هندوستان گرد آوردند. با وجود این، اتمام کار این بنا در حدود بیست سال به درازا کشید.^{۶۷} ظاهراً این مدرسه با بناهایی که امروز به اشرافی‌محل معروف است و نیز با مقبره محمود خلجی مقارنت دارد. شاید این اوصاف مبالغه محض بنماید، اما در واقع در حفاری این بناها بازمانده مرصع‌کاریهایی یافت شده است که این اوصاف را تأیید می‌کند. در گزارش حفاری مقبره آمده است:

ساختمان به طرزی باشکوه تزیین شده بوده. درون و برون آن آراسته به مرمر بوده؛ تمام درگاهها، پنجره‌ها و قرنیزها را با عمقی زیاد کنده‌کاری و با سنگ یشم، عقیق، مرمر سیاه و زرد، عقیق سرخ و دیگر انواع سنگ مرصع‌کاری کرده بودند.^{۶۸}

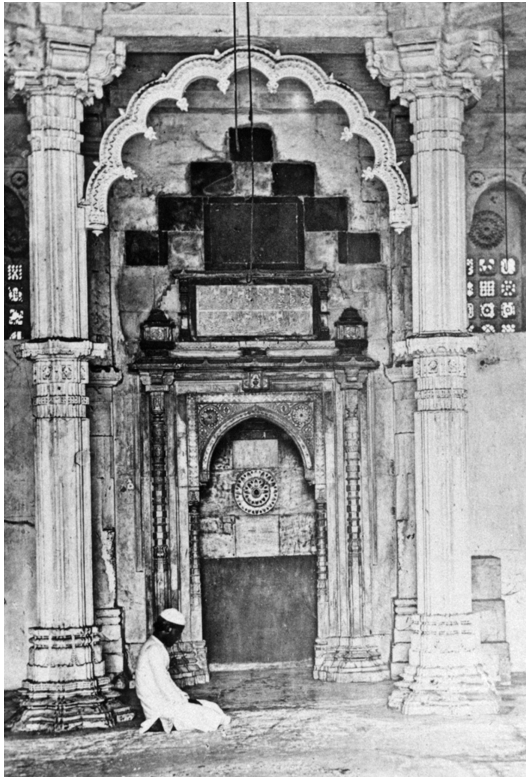
متأسفانه از طرحهای ظریف آن یاد نشده؛ اما گویی بعضی از آنها کتیبه بوده است، زیرا برند^(۲۸) مدارکی به‌دست می‌دهد حاکی از اینکه آیاتی از سوره «یاسین» را به دور پنجره‌های دیوار شمالی به شیوه مرصع‌کاری نوشته بودند.^{۶۹} تزیینات مرصع دیگری به شکل محرابی کوچک

در غرب هند نیز مشکل است. پیش از قرن نهم / پانزدهم، هیچ شاهی بر کار مرصع ظریف در غرب هند وجود ندارد؛ هرچند که در معماری متقدم‌تر منطقه، از انواع سنگهای رنگی موجود در محل استفاده می‌شده است. ظاهراً بهترین منشأ دیرینه این شیوه در سوریه و مصر دوره ممالیک است. تیغه‌های مرمر مرصع اصلی‌ترین عناصر تزئینی در معماری ممالیک از اواخر قرن هفتم / سیزدهم تا قرن نهم / پانزدهم بود؛ به‌خصوص نمونه‌هایی عالی چون تزئینات مجموعه سلطان قلاوون در قاهره که در حد فاصل سالهای ۶۸۲ق/۱۲۸۴م و ۶۸۳ق/۱۲۸۵م ساخته شد. در آنجا مرمرهای رنگی را با صدف ترکیب کرده و طرحهای ظریف قوسهایی را پدید آورده‌اند که [پیشانی آنها] از تزئینات هندسی پوشیده است.^{۷۱} با توجه به روابط اقتصادی بین گجرات و پادشاهی ممالیک، این تأثیرپذیری مستقیم کاملاً محتمل است؛ با این حال، در این موضوع نیز مانند بسیاری از موارد دیگر معماری غرب هند هنوز تحقیقی کامل نشده است. همچنین می‌توان از پیشینه‌های اولیه و ساده‌تر موجود در شبه‌جزیره عربستان و ایران یاد کرد. در بسیاری از بناهای اولیه اسلامی، صفحات و لوحهایی از سنگهای نیمه‌قیمتی ساخته شده که می‌گویند نشان محلهایی است که [حضرت] محمد [ص] در آنها نماز گزارده است.^{۷۲} تا قرن ششم / دوازدهم، در یکی از دیوارهای داخلی کعبه صدف از عقیق سیاه و دو لوحه نصب شده بود، یکی از سنگ قرمز و دیگری از سنگ سبز.^{۷۳} قطعه عقیق سیاه دیگری نیز درون محراب مسجدالنبی در مدینه قرار داشت.^{۷۴} اما احتمالاً بهترین نمونه شناخته‌ای که هنوز هم موجود است، محراب زیر قبه‌الصخره در بیت‌المقدس است، که سنگ صیقلی سیاهی در آن نصب شده که با حکاکی گل‌آذین هشت‌پر تورفته‌ای تزئین شده است.^{۷۵} علاوه بر این، مسجد دیگری هم می‌شناسیم که با این نوع تزئین تطابق دارد: مسجدی در شهر شهرستان استان فارس که از قرار معلوم قطعه سنگی سیاه در محرابش بوده است.^{۷۶} شباهات این نمونه‌ها با محرابهای گجرات چشم‌گیر است. با توجه به حالت بین‌المللی غرب هند و این موضوع که کمبایه از بزرگ‌ترین بنادر نقل و انتقال حاجیان بوده، قدری از این تأثیر معقول می‌نماید؛ هرچند که اثبات آن با سند و مدرک قطعی ناممکن است. اگرچه بعید است که منظور از نمونه‌های گجرات تداعی حضور

پیامبر [ص] بوده باشد، ایده نصب سنگهای نیمه‌قیمتی در محرابها شاید به‌صورتی مستقیم یا غیرمستقیم با نمونه‌های قدیمی‌تر خاورمیانه و ایران مرتبط باشد. فکر اصلی رواج فن ترصیع در گجرات و مالوای قرن نهم / پانزدهم هرچه باشد، این نمونه‌ها مشخص‌ترین نظایر فنی و صوری برای تزئینات مرصع مسجد فتح است که پس از آنها پدید آمده است.

جالب اینجاست که در فاصله میان این نمونه‌های قرن نهم / پانزدهم تا میانه قرن یازدهم / هفدهم، یعنی زمانی که مسجد فتح ساخته شد، دیگر هیچ نشانه‌ای از تداوم سنت ترصیع سنگ خارا در غرب هند دیده نمی‌شود. نمونه‌های واسط [بین قرن نهم / پانزدهم و مسجد فتح] شاید از میان رفته یا مغفول مانده باشد؛ اما توجه به این امکان هم مهم است که ترصیع در معماری از سنتهای مشابه مرصع‌کاری در هنرهای تزئینی تغذیه می‌کرد؛ و فقط در ادواری که بدان نیاز بود، آن را با استفاده از همین منبع احیا می‌کردند. ظاهراً این سخن نویسنده متأثر محمود شاهی که مدرسه بام بهشت در ماندو را با مرصع سنگ «به شیوه‌ای آراستند که خاتم‌بندان از عاج و آبنوس خاتم می‌سازند» به همین شیوه اشاره می‌کند؛^{۷۷} یعنی همان کاری که در مرمر سنگ‌قبر مکرری بی‌پی در احمدآباد با صدف کرده‌اند، که نوعاً بیشتر با مرصع چوب پیوند داشته تا سنگ. مهارتها و مصالح موجود در کمبایه در قرن یازدهم / هفدهم نیز مسلماً احیای این روش تزئین را برای مسجد فتح تسهیل می‌کرد. در کمبایه مرصع‌کار بسیار بود و این شهر به سبب ترصیع روی عاج، صدف، طلا، نقره، و سنگهای قیمتی شهرت داشت. گجرات هم منبعی بزرگ از سنگهای قیمتی و نیمه‌قیمتی بود و بسیاری از منابع قرن دهم / شانزدهم و یازدهم / هفدهم کمبایه را مرکزی برای تجارت سنگهای قیمتی و نیمه‌قیمتی ذکر کرده‌اند. کمبایه برای کار روی سنگ خارا، تولید استکان و نعلبکی، دسته چاقو، انگشتر، گردن‌بند، دکمه و دیگر محصولات عقیق و یشم کاملاً شهره بود.^{۷۸} نکته دیگری که می‌توان از آن یاد کرد تشابهات صوری میان نقش‌مایه درخت پشت منبر مسجد فتح و آثار مرصع صدفی هم‌دوره با آن در گجرات است. تک‌خط کنگره‌دار دورگیری نقش درخت و تکیه‌گاه عمودی قوی تنه اصلی‌اش به سنتی کهن از نقش‌مایه گیاه و درخت در غرب هند مربوط می‌شود که در نقاشیها و حجاریهای

پیروان چین^{۷۹}، پارچه‌های پنبه‌ای منقوش، و قدمگاهها و سنگ‌قبرهای دوران اسلامی قرن ششم / دوازدهم به بعد دیده می‌شود (مثلاً نك: ت ۱۶). با این حال، گویی برخی از شبیه‌ترین نمونه‌های معاصر با آنها، چه از لحاظ طراحی و چه شیوه ساخت، جزو دسته آثاری است که به روشی با صدف مرصع شده که به گجرات و حتی گاهی صرفاً به کمبایه انتساب داشت و از اواخر قرن دهم / شانزدهم تا پایان قرن یازدهم / هفدهم تولید می‌شد.^{۸۰} هرچند تنوع سبک این نوع اثر بسیار است — به این علت که کالای صادراتی مهمی بوده — دست‌کم دو جعبه جواهر پیدا شده که با نقش‌مایه درخت گجراتی سنتی‌تری تزئین گشته و نقش‌مایه پشت منبر را به خاطر می‌آورد. نقوش درخت ساخته‌شده بر روی این آثار بسیار پرکارتر از نمونه مسجد فتح است و پر از گل‌ویرگهایی پرکار است؛ اما قلم‌گیری درخت [پشت منبر] و تنه اصلی‌اش این آثار هم‌دوره‌اش را تداعی می‌کند.^{۸۱} ارتباط میان مرصع‌کاری در هنرهای تزئینی و ترصیع معمارانه، کاملاً پیچیده و در عین حال شایسته تحقیقات بیشتر می‌نماید. یک بار دیگر مسجد فتح ثابت می‌کند که چقدر کار برای انجام شدن درباره معماری گجرات باقی مانده است.



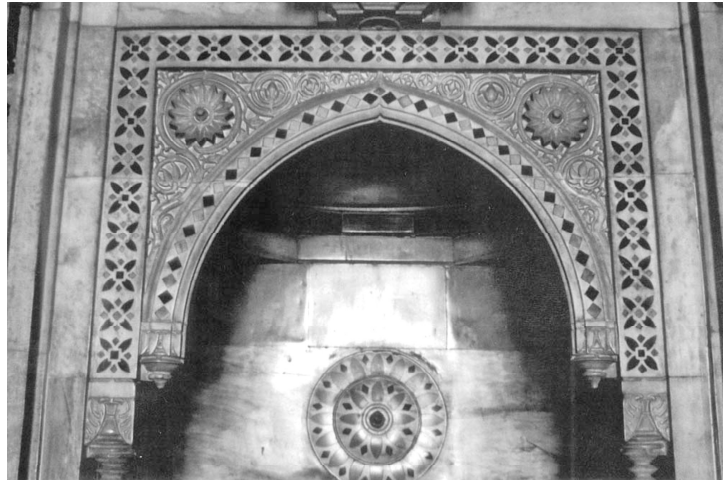
ت ۱۴. محراب میانی، مسجد جامع، احمدآباد، ۱۸۲۷ق / ۱۴۲۴م، که کاربرد سنگهای رنگین گوناگون را در داخل و پیرامون محراب نشان می‌دهد.

امپراتوری گورکانی، چه در گجرات و چه فراتر از آن، ثبت شده است.

نتیجه

کمبود کنونی تحقیق درباره معماری گورکانی گجرات باعث می‌شود که مسجد فتح را تنها بتوان در بستر وسیع بومی نهاد. مسجد فتح در مقام بنایی غیرامپراتوری، پیوندهایی نزدیک‌تر با شیوه‌ها و گونه‌ها و طرحهای معماری بومی نشان می‌دهد تا معماری و تزئینات معمارانه امپراتوری گورکانی. اگرچه مسجد فتح هرگز رقیب چشم‌گیر مسجد جامع همسایه‌اش، مورخ ۷۲۵ق / ۱۳۲۵م، نبوده یا با پیچیدگیهای کلی بناهای گورکانی احمدآباد همسنگی نکرده است، (با توجه به قضاوتی که می‌توانیم از روی باقی‌مانده‌های حجاری و تزئینات آن بکنیم)، این ضعف را با ظرافت و انبوهی تزئیناتش جبران می‌کند. تردیدی نیست که این مسجد در زمان خود بنایی ظریف و قطعاً مجلل و ارزشمند بوده است. تحقیقات بیشتر در گجرات، که امید است به‌زودی آماده چاپ شود، فهمی کامل‌تر از سیر تکامل مساجد خشتی-چوبی در غرب هند و خصوصاً توسعه آنها در دوره گورکانی به دست می‌دهد. ترسیم

اگرچه مسجد فتح از لحاظ تزئینات بیشتر با شیوه‌های مرصع‌کاری محلی در غرب هند مرتبط است تا آثار معرق در هم‌تنیده گورکانی، واضح می‌نماید که محرک احیای این فن در کمبایه آخرین شیوه‌های باب روز در معماری امپراتوری گورکانی بوده است. دانش علی‌اکبر راجع به جواهر واقعاً باید روی علاقه‌اش به معرق‌کاری سنگی گورکانی اثر گذاشته باشد و فقط چنین می‌شود فکر کرد که او در جریان معاملاتش با شاه‌جهان، همه نمونه‌های دست اول را می‌دیده، یا حتی درگیر تهیه سنگهای نیمه‌قیمتی برای طرحهای ساختمانی امپراتوری شده بوده است. طرح نسخه‌ای ساده‌شده از معرق‌کاری سنگی برای تزئین مسجد فتح باید ملهم از الگوهای امپراتوری گورکانی باشد. با توجه به دسترس آسان به سنگهای نیمه‌قیمتی و نیز مرصع‌کاران در غرب هند، چیزی که شاید شگفت‌آورتر باشد این است که هیچ بنای غیرامپراتوری دیگری در منطقه دیده نشده که این شیوه را ترویج کرده باشد. مسجد فتح حافظ تنها نمونه از فن مرصع‌کاری سنگی درهم‌تنیده طول قرن یازدهم / هفدهم است که تاکنون پیرون از قلمرو



ت ۱۵. جزئیات
مرصع کاری محراب
مبانی، مسجد جامع،
احمدآباد، ۱۲۷ق/
۱۴۲۴م، سنگهای رنگین
گونگون در مرمر سفید
ترصیع شده است.

موقعیت مسجد فتح در بستر تاریخ ایالتی معماری گورکانی دشوار است؛ اما قرار دادن خط مشی و حمایت علی اکبر از معماری در درون بستر کلی اقتصادی-اجتماعی هند بسیار آسان است.

بازرگانان ایرانی و حمایت از معماری در کمبایه گویی بازرگانان خارجی ستون فقرات و نیروی پرتوان حمایت از معماری را در کمبایه از دورانی بسیار قبل، بیشتر و پیش تر از حمایت از معماری سلطنت و دربار، بنیاد نهاده بودند. همان طور که جهانگرد بزرگ مغربی قرن هشتم/ چهاردهم، ابن بطوطه، بیان کرده است:

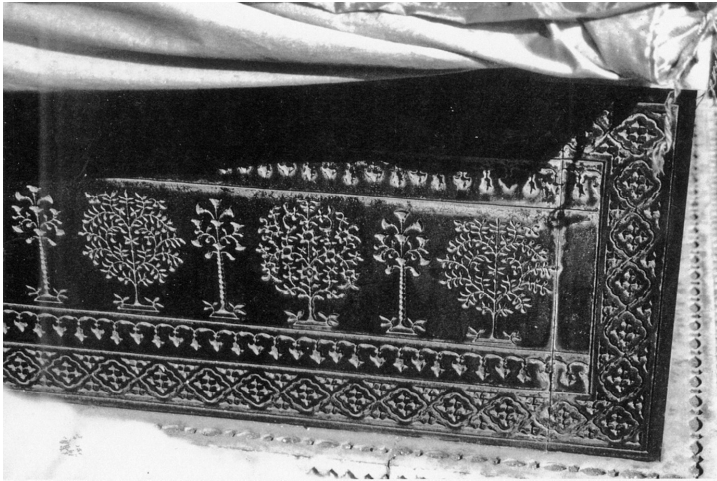
کنایت در نیکویی معماری خانه‌ها و بنای مساجد از بهترین شهرهاست. علت آن است که بیشتر ساکنانش بازرگانان بیگانه‌اند، که پیوسته خانه‌های لطیف و مساجد شریف می‌سازند و در این کار بر یکدیگر پیشی می‌جویند.^{۸۲}

اگرچه ابن بطوطه این مطالب را دربارهٔ اوضاع اواسط قرن هشتم/ چهاردهم نوشته، ظاهراً گفتهٔ او متوجه ماهیت اسلامی حمایت از معماری در کمبایه در مدت زمانی بسیار طولانی تر است.

حضور مسلمانان در غرب هند دست کم به قرن چهارم/ دهم و کاملاً به قبل از تصرف کامل منطقه به دست حکمرانان خلجی شمال هندوستان در ۷۰۴ق/ ۱۳۰۴- ۱۳۰۵م باز می‌گردد. مسعودی (ف ۳۴۵ق/ ۹۵۶م) و عده‌ای دیگر از جغرافی دانان رشد و گسترش روابط تجاری و نوعی از معماری اسلامی این دوره در طول سواحل

غربی هند را تشریح کرده‌اند.^{۸۳} اطلاعات دقیق دربارهٔ چگونگی شکل‌گیری محلی و فرقه‌ای این روابط اولیه و معماری مربوط به آنها در حدود قرون ششم/ دوازدهم و هفتم/ سیزدهم پدیدار می‌شود؛ و بازرگانان ایرانی در میان این کتیبه‌ها و متون دوشادوش عرب‌های شبه جزیرهٔ عربستان و خاورمیانه نقش اصلی را ایفا می‌کنند.^{۸۴} قدیمی‌ترین سنگ‌نوشتهٔ اسلامی باقی مانده در کمبایه، که یکی از کهن‌ترین سنگ‌نوشته‌های غرب هند نیز هست، لوح‌ا حدائی است که تاریخ محرم ۱۵ق/ آوریل ۱۲۱۸م را دارد و احداث مسجد جامعی را به دست شخصی به نام سعید بن ابوشرف بن علی بن شاپور بمی، از اهالی بم کرمان، گزارش می‌کند.^{۸۵} یکی از مشهورترین بازرگانان ایرانی مقیم کمبایه عمر کازرونی (ف ۷۳۴ق/ ۱۳۳۳م) بود، که ابن بطوطه خانه و مسجد اختصاصی او را به منزلهٔ عالی‌ترین بناهای بندر، در کنار خانه و مسجد نجم‌الدین گیلانی بازرگان، نام می‌برد.^{۸۶} مجموعه مقبرهٔ کازرونی در کمبایه از جسورانه‌ترین کارهای زمان خود بود که باعث ورود «جفت‌مناره» از ایران ایلخانی آن دوره به واژگان معمارانهٔ گجرات شد.^{۸۷} بسیاری از دیگر سنگ‌قبرها و سنگ‌نوشته‌های کمبایه هم که مورخ قرن هفتم/ سیزدهم تا سیزدهم/ نوزدهم است، شامل نام اشخاصی است که ایرانی تبار یا ایرانی بوده‌اند؛ و این موضوع شاهدهی است بر اهمیت و ادامهٔ حضور ایرانیان در بندر و نقشی که در حمایت از معماری در آنجا ایفا کرده‌اند. اما مسجد فتح علی اکبر اصفهانی نمونه‌ای متأخر برای این نوع از حمایت است. حکاکیه‌های ظریف سنگ مرمر در مسجد فتح و تلاش برای نزدیک شدن به سبک معرق کاری سنگ در آن نشان می‌دهد که در آن زمان، بازرگانان بندر در بنا کردن آثار به همان اندازه رقابت طلب و بلندپرواز بوده‌اند که سیصد سال پیش تر هم این بطوطه در بندر دیده بود.

دیوانیان بازرگان و امنیت تجاری در سواحل هند شاید کسی از خود بپرسد که آیا جنبه‌های دیگر زندگی علی اکبر هم به الگوهای بزرگ تر و کهن تر تعلق داشته است. حتی بررسی کوتاه منابع و مطالعات تجارت در هند مواردی مکرر از تجار مسلمان را نشان می‌دهد که به مقامات دیوانی در بنادر و مناطق ساحلی گماشته شده و گاهی به جایگاههایی بالاتر هم ارتقا یافته بودند. به



ت ۱۶. صندوق قبر
منسوب به مکرری بی بی،
رائی کاججره، احمدآباد،
نیمه تا اواخر قرن نهم/
پانزدهم، مرمر سیاه که
در اصل ترصیع صدف
داشته است.

- (29) Jean Aubin
(30) Machhilli-
patnam
(31) Coromandel
(32) Golconda

(33) Pandya
(34) Fatan
(35) Malifatan
(36) Kayal-
patnam
(37) Madurai
India

(38) Konkan
(39) Rastrakuta
Indra III
(40) Madhumati
(41) Krishnaraja
(42) Sadano
(43) Madhumada
(44) Jayakesin I
(45) Kadamba
(46) Goa

رسید و این سلسله تا زمان تصرف مالابار به دست خلجی در سال ۷۱۰ق/ ۱۳۱۰م ادامه داشت. چنین سلسله‌ای توفیقی بزرگ [برای خاندان تقی‌الدین] بود. اشارات متعدد به حاکمان مسلمان در خلال پادشاهیهای هندی در ساحل جنوب غربی هند بین قرون چهارم/ دهم تا پنجم/ یازدهم نشان می‌دهد که این الگو باز هم به پیش از اینها باز می‌گردد. کتیبه‌ای به زبان سانسکریت بر بشقابی مسی به دست ما رسیده که آن را یکی از اهالی کُنکان^(۳۸)، در عصر پادشاهی راشتراکوتا ایندرا سوم^(۳۹) (حک ۹۱۵-۹۲۸م) هدیه کرده است. در این کتیبه آمده است که شخصی به نام مادھوماتی^(۴۰) (یعنی محمد) از اقلیت تاجیکا (یعنی عرب) بر «ماندالا»ی سامیانا حکومت می‌کرد و این منصب را در زمان پادشاه پیشین، کریشناراجه^(۴۱) (حک ۸۷۸-۹۱۵م) به دست آورده بود.^{۹۷} مسلمان دیگری نیز به نام سادانو^(۴۲) پسر مادھومادا^(۴۳) (یعنی محمد) از جانب جایاکسین اول^(۴۴) کادامبایی^(۴۵) (حک ۱۰۵-۱۰۸۰م) بر شهر گوئا^(۴۶) حکم می‌راند و بعدها به حکومت کُنکان منصوب شد.^{۹۸}

منطق این نظام واضح و بدیهی است، چراکه گماشتن بازرگانان خارجی به چنین منصبهایی امکان دسترس مستقیم به دانش و شبکه ارتباطات تجاری را فراهم می‌کرد. شاید با کار بیشتر در این منابع بتوان تعیین کرد که شمار این گونه انتصابها چقدر بوده و خصوصاً اگر اشتغال به تجارت اسب در این گونه ارتقاها اهمیتی داشته، این اهمیت به چه میزان بوده است. اگرچه در قرن یازدهم/ هفدهم، دسترس به اسبهای ترکمن از راه آسیای میانه احتمالاً از اهمیت نظامی اسبهای تازی خلیج فارس کاسته بود —

قول ژان اوین،^(۲۹) «اگر کسی منابع را مطالعه کند، می‌بیند اشخاصی از این دست بارها مطرح شده‌اند.»^{۹۸} متأسفانه مواردی که ژان اوین یاد کرده هیچ‌گاه تدوین و تحلیل نشده و به نظر نمی‌رسد به این پدیده چندان توجهی شده باشد. بنا بر این در حال حاضر ناچار به تکیه بر چند نمونه مشهوریم. شاید یکی از مشهورترین و بهترین نمونه‌های مستند قرن یازدهم/ هفدهم محمدسعید میرجمله باشد. عالی‌ترین مقام محمدسعید، که پسر یک تاجر نفت ایرانی بود، حکمرانی بر بندر ماجیلی پتنام^(۳۰) و دیگر نواحی ساحل کوروماندل^(۳۱) بود. بعد از آن وزیر اعظم گلکنده^(۳۲) ۹۰ تحت عنوان میرجمله، و سرانجام یکی از برجسته‌ترین حاکمان و امیران لشکر قرن در دوران گورکانیان شد.^{۹۱} دو نمونه دیگر از این قبیل منصبها هم در دوره امیران بهمینی دکن شناخته شده است. اوین یکی را به نام خلف احساسی معرفی می‌کند؛ از اهالی بحرین^{۹۲} که واردکننده اسب بود و به مقامات دیوانی و سپس لشکری گماشته شد.^{۹۳} اما بی‌تردید معروف‌ترین چهره خواجه محمود گوان بود — بازرگانی گیلانی تبار که با به قدرت رسیدن همایون‌شاه در سال ۱۴۵۸م به ملک‌التجاری و سپس به یک سلسله مقامات دیوانی و لشکری رسید.^{۹۴}

نمونه‌های مشابهی هم هست که به بسیار پیش‌تر بازمی‌گردد. ۳۵۰ سال قبل از اینکه میرجمله به حکومت مناطق ساحلی گلکنده برگزیده شود، یعنی زمانی که کوروماندل هنوز تحت تسلط پاندیا^(۳۳)ی هندو بود، کاروبار بازرگان ایرانی دیگری بر مسیری بسیار مشابه مسیر یاد شده رفت. در پایان قرن هفتم/ سیزدهم شخصی به نام ملک تقی‌الدین را با عنوان «مرزبان هند» به وزارت سلطنت پاندیا و به حکومت سه بندر اصلی آن — فاتان^(۳۴) و مالی‌فاتان^(۳۵) و کایال پتنام^(۳۶) — گماشتند.^{۹۵} گویا این گزینش به واسطه خویشاوندی ملک تقی‌الدین با یکی از مشهورترین بازرگانان زمان، شیخ‌الاسلام جمال‌الدین ابراهیم بن محمد تیبی، صورت گرفته باشد. جمال‌الدین ابراهیم بازرگان و تاجر اسب بود که بر جزیره کیش در خلیج فارس حکومت می‌کرد و در ضمن برادر تقی‌الدین بود.^{۹۶} حکمرانان پاندیای هند مادورایی^(۳۷) سالانه ده‌هزار اسب برای دربار و سواره‌نظامشان وارد می‌کردند که ۱۴۰۰ رأس از آنها تنها از سوی جمال‌الدین ابراهیم بود. با مرگ ملک تقی‌الدین، این منصبها به پسرش و پس از او به نوه‌اش

siècle,” in : *Journal Asiatique* 241 (1953), PP. 89-99.

Brand, M. “The Khalji Complex in Shadiabad Mandu,” Ph.D. dissertation, Harvard University, 1986.

Burgess, James. *On the Muhammadan Architecture of Bharoch, Cambay, Dholka, Chqmpanir, and Mahmudabad in Gujarat*, London, 1896.

Burgess, James. *Revised Lists of the Antiquarian Remains in the Bombay Presidency*, Bombay, Archaeological Survey of India, 1897.

Campbell, J. M. (ed.), *Gujarat Population: Musalmans and Parsi*, Bombay, Gazetteer of the Bombay Presidency, vol. IX, Part, II. 1899.

Chaudhuri, K. N. *Asia before Europe, Economy and Civilisation of the Indian Ocean from the rise of Islam to 1750*, Cambridge, 1990.

Dale, Stephen F. *Indian Merchants and Eurasian Trade, 1600-1750*, Cambridge, 1994.

Desai, Z. A. “Arabic Inscriptions of the Rajput Period in Gujarat,” in: *Epigraphia Indica Arabic and Persian Supplement* (1961), pp.1-24.

Desai, Z. A. “Some Fourteenth Century Epitaphs from Cambay in Gujarat,” in: *Epigraphia Indica Arabic and Persian Supplement* (1971), pp.1-58.

Digby, S. *War-horse and Elephant in the Delhi Sultanate: A Study of Military Supplies*, Oxford, 1971.

Digby, Simon, “The Mother-of-pearl Overlaid Furniture of Gujarat,” in: R. Skelton, A. Topsfield, S. Stronge, and R. Crill (eds.), *Facets of Indian Art*, London, 1986.

Flood, Finbarr B. “Light in Stone, The Commemoration of the Prophet in Umayyad Architecture,” in: *Bayt al-Maqdis, Jerusalem and Early Islam*, ed. J. Johns, Oxford, 1999, pp.311-60.

Foster, William. *The English Factories in India 1646-1650, A Calendar of Documents in the India Office*, Westminster, Oxford, Clarendon Press, 1914.

Gokhale, Balkrishna G., *Surat in the Seventeenth Century, A Study in Urban History of Pre-modern India*, London, 1979.

Ibn Battuta. *The Rehla of Ibn Battuta (India, Maldiv Islands and Ceylon)*, ed. Mahdi Husain, Baroda, 1976.

Ibn Battuta. *Voyages d'Ibn Batoutah*, Arabic text ed. and French transl., C. Defrémery and B. R. Sanguinetti, Paris, 1914-26, 4 vols.

‘Inayat Khan, *The Shah Jahan Nama, An Abridged History of the Mughal Emperor Shah Jahan, Compiled by His Royal Librarian*, ed. and completed by W. E. Begley and Z. A. Desai, New Delhi, 1990.

Jahangir. *Tuzūk*. English Transl. A. Rogers, ed. H. Beveridge, 1909-1914, reprint New Delhi, 1989, 2 vols.

Janaki, V.A. *The Commerce of Cambay from the Earliest Period to the Nineteenth Century*, Baroda, 1980.

Koch, Ebba. “Shah Jahan and Orpheus: The Pietre Dure

چنان که علی اکبر به جای مرکبهای خاص سواره نظام، اسبهای «تشریفاتی» برای اصطبلهای امپراتوری وارد می کرد — در قرون گذشته اسبهای خلیج فارس بخش بزرگی از سواره نظام هند را تشکیل می دادند و بنا بر این، تهیه و تدارک آنها موضوعی کلیدی برای برنامه های نظامی بوده است. گزینش بازرگانانی مرتبط با تجارت اسب برای اداره بندرها یا امارت مناطق ساحلی راه کاری زیرکانه بود که دسترس به بهترین مرکبها و امنیت آنها و خوش رفتاری با آنها در هنگام پیاده شدنشان از کشتی را تضمین می کرد. بی شک اهمیت خلیج فارس در تجارت اسب، بازرگانان ایرانی را در قلب این جریان قرار می دهد. □

کتاب نامه

ابن بطوطه. *رحله ابن بطوطه*. تصحیح دفرمری و سانگینی، پاریس، ۱۹۱۴-۱۹۲۶، ج ۴.

جهانگیر. *تروک*.

شهاب حکیم، *مآثر محمود شاهی*.

علی محمدخان، *مرآت احمدی*.

عنایت خان، *شاه جهان نامه*.

لاهوری، عبدالحمید. *یادشاه نامه*. تصحیح م. کبرالدین احمد و عبدالرحیم کلکنه، ۱۸۶۷-۱۸۶۸، ج ۲.

مسعودی، علی بن حسین. *مروج الذهب و معادن الجواهر*. تصحیح منار و کورتل، پاریس، ۱۹۶۲-۱۹۷۹، ج ۵.

Al- Masudi, 'Ali ibn Husayn. *Murūj al-dhahab wa macādin al-jawhar*, Arabic text ed. and French transl. B. de Meynard and P. de Courteille, ed. C. Pellat, Paris, 1962-79, 5 vols.

Ali Muhammad Khan. *Mir 'at Ahmadi*, transl. and ed. M. F. Lokhandwala, *Mirat-i-Ahmadi, A Persian History of Gujarat*, Baroda, 1965.

Andrews, P. A. “Parēnākārī,” in: *Encyclopaedia of Islam*. CD-Rom Edition, V. 1. O. Leiden, 1999.

Annual Reports on Indian Epigraphy (ARIE), (1954-55), inscs. C 44-45.

Asher, Catherine B. *Architecture of Mughal India*, New Delhi, 1995.

Atli, E. *Renaissance of Islam, Art of Mamluks*, Washington DC, 1981.

Aubin, J. “Marchands de Mer Rouge et du Golfe Persique au tournant des 15^e et 16^e siècles,” in: *Marchands et Hommes d’Affaires Asiatiques dans l’Océan Indien et la Mer de Chine, 13^e-20^e siècles*, ed. J. Aubin and D. Lombard, Paris, 1988.

Aubin, Jean. “Les princes d’Ormuz du XIII^e au XV^e

پی‌نوشتها:

1. Elizabeth Lambourn

محقق هنر و معماری جنوب آسیا (شاخه اسلامی)، دانشگاه ماننپور، لسر انگلستان. تحقیقی که این مقاله براساس آن شکل گرفته است با حمایت‌های سخاوتمندانه فرهنگستان بریتانیا، مؤسسه مطالعات مشرق‌زمین و افریقا (دانشگاه لندن)، بخش مالی مرکز تحقیقات دانشگاه لندن و اینتچ انگلستان (INTACH UK)، میسر شده است. به‌خصوص از دکتر پل لوزنسکی، دانشیار بخش مرکز مطالعات اروپایی-آسیایی و ادبیات تطبیقی دانشگاه ایندیانا، سیاست‌گذارم که ترجمه‌های ناشیانه من از بخشهای مرتبط *پادشاهنامه* لاهوری را پرداخت و اساساً تکمیل کرد. همچنین از دکتر یاحقی، استاد زبان و ادبیات فارسی در سوئس (SOAS)، و دکتر سوسن بابایی، استادیار هنر اسلامی در دانشگاه میشیگان که لوحهای بنا را نسخه‌برداری و ترجمه کردند سپاس‌گزاری می‌کنم.

۲. این مقاله ترجمه‌ای است از:

Elizabeth Lambourn, "Of Jewels and Horses: The Career and Patronage of an Iranian Merchant under shahJahan," in: *Iranian Studies*, vol. 36, no. 2 (June 2003).

۳. شهری در ایالت گجرات در غرب هند. در قرن هشتم / چهاردهم و نهم / پانزدهم تحت حکومت حاکمان مسلمان گورکانی از بندرهای مهم تجاری بود؛ اما امروز از مراکز بازرگانی محلی است. م.

۴. برای مسجد جمعه و مجموعه مقبره کازرونی، نک:

James Burgess, *On the Muhammadan Architecture of Bharoch, Combay, Dholka, Champanir, and Mahmudabad in Gujarat*, pp. 23-29;

Elizabet Lambourn, "A collection of merits...": Architectural Influences in the Friday Mosque and Kazaruni Tomb complex at cambay in Gujarat"; idem, "Those Slain in God's Way...": The Martyrdom of 'Umar al-Kazaruni and his grave at Combay in Gujarat".

برای مجموعه کتیبه‌های اسلامی در کمبایه، نک:

Z. A. Desai, "Arabic Inscriptions of the Rajput Period in Gujarat"; idem, "some fourteenth century Epitaphs from Cambay in Gujarat".

5. *Annual Reports on Indian Epigraphy*, (1954-55), inscs. C 44-45.

۶. متن کتیبه‌ها در برخی جزئیات با آنچه در Annual Reports آمده تفاوت می‌کند؛ چرا که از اینها معلوم می‌شود که سرانیده و کاتب کتیبه کسی به نام محمد بن حیدر نراقی، نام خود را در کتیبه آورده است.

۷. يك جفت لوح کتیبه دیگر نیز در دیوار قبله بر بالای محرابهای دو سو نصب شده است. ظاهراً اینها مربوط به مسجدی قدیمی‌تر است که لزوماً در همین مکان قرار نداشته است. در این کتیبه بازسازی مسجدی ثبت شده است که در ۱۰۳۷ ق/ ۱۶۲۷-۱۶۲۸ م ویران شده بود. با آنکه این دو کتیبه در ۱۶۲۷-۱۶۲۸ م ویران شده بود، Annual reports...، insc. C46 فهرست شده، متن هیچ‌کدامشان منتشر نشده است.

8. James Burgess, *Revised lists of the Anitiquarian Remains in the Bambay*.

۹. برای مثال نک: مساجد سیدعثمان و ملک شعبان و شکرخان به ترتیب در ت ۸۳ و ۸۵ و ۹۳ در:

James Burgess, *The Muhammadan Architecture of Ahmadabad*.

همچنین مساجد فتحی و ایسانپور (Isanpur) در ت ۴۱ و ۴۲ در جلد دوم همان کتاب. متأسفانه در این مجلدها پلان هیچ يك از مساجد قرن

Decoration and the Programme of the Throne in the Hall of Public Audiences at the Red Fort of Delhi," in: *Mughal Art and Ideology: Collected Essays*, New Delhi, 2001.

Lambourn, Elizabeth. "A Collection of Merits...": Architectural Influences in the Friday Mosque and Kazaruni Tomb Complex at Cambay in Gujarat," in: *South Asian Studies* 17 (2001), pp. 117-149.

—. "The English Factory or 'Kothi' Gateway at Cambay – an unpublished Tughluq Structure from Gujarat," in: *Bulletin of the School of Oriental and African Studies*, 65, 2002.

—. "Those Slain in God's Way...": The Martyrdom of 'Umar al-Kazaruni and His Grave at Cambay in Gujarat," in: *Inscription as Art in the World of Islam*, Hofstra University, Long Island, Conference (proceedings in press).

Michell, George and Snehal Shah (eds.). *Ahmadabad*, Bombay, 1988.

Moosavi, S. *The Economy of the Mughal Empire, c. 1595: A Statistical Study*, Delhi, 1987.

Moraes, G. M. *The Kadamba Kula, A History of Ancient and Medieval Karnataka*, Bombay, 1931.

Nazim, M. "Inscriptions of the Bombay Presidency," in: *Epigraphia Indo-Moslemica* (1933-34).

Pramar, V. S. *Haveli: Wooden Houses and Mansions of Gujarat*, Ahmedabad, 1989.

Rajan, K. V. Soundara, *Ahmadabad*, New Delhi, 1980.

Richards, John F. *The Mughal Empire*, New Delhi, 1993.

Saran, P. *The Provincial Government of the Mughals 1526-1658*, Bombay, 1973.

Sarkar, J. N. *The Life of Mir Jumla*, Delhi, 1979.

Sherwani, H. K. *Mahmud Gawan: The Great Bahmani Wazir*, Allahabad, 1942.

Shokoohy, Mehrdad. *Bhadresvar, The Oldest Islamic Monuments in India*, Leiden, 1988.

Shokoohy, Mehrdad. "Architecture of the Sultanate of Ma'bar in Madura, and other Muslim Monuments in South India," in: *Journal of the Royal Asiatic Society* 1 (1991).

Sircar, D. C. "Rashtrakuta Charters from Chinchani," in: *Epigraphia Indica* 32 (1957-58).

Tavernier, Jean-Baptiste. *Travels in India*, ed. V. Ball and W. Crooke, New Delhi, 1995, 2 vols.

Thevenot, Jean de. *Indian Travels of Thevenot and Careri; Being the 3rd Part of the Travels of M. de Thevenot into the Levant and 3rd Part of 'A Voyage round the World by Dr. John Francis Gemelli Careri,* ed. S. Sen, New Delhi, 1949.

Yazdani, G. *Bidar, Its History and Monuments*, Delhi, 1995.

Zakariya, Mona. "Technique de construction du mihrab mamelouke," in: *Hommages à la mémoire de Serge*

33. Fostex, op. cit., p. 130.

در این متن، علی اکبر به نام ذکر نشده و تنها کلمات «حاکم ما» در آن به کار رفته است. با این حال، با در نظر گرفتن شکایتهایی بر ضد علی اکبر که در چندین نامه به انگلیسی نقل شده، چنین می نماید که علی اکبر یادشده همان علی اکبر حاکم بندر سورت و کمبایه باشد.

۳۴. لاهوری، همان، ج ۲، ص ۲۴۵-۲۴۶ و ج ۲، ص ۶۰۶-۶۰۷.

۳۵. برای مطالعه عمده دوره پیش از گورکانی، نک:

S. Digby, *War-horse and Elephant in the Delhi Sultanate*.

تا جایی که من مطلعم، هیچ مطالعه مشابهی راجع به اسب در هند برای دوره های گورکانی و پیش از گورکانی وجود ندارد؛ با اینکه جنبه هایی از این تجارت مکرراً در چندین تحقیق ذکر شده است، از جمله:

Chaudhuri, *Asia before Europe*, pp. 277-285; Dale, *Indian merchants*, pp. 25-26; Moosavi, *The Economy of Mughal Empire*, p. 242.

۳۶. لاهوری، *پادشاهنامه* ج ۲، ص ۲۴۵-۲۴۶. این قبیل مأموریت های جمع آوری اسب که مستقیماً امپراتوران گورکانی آغاز کرده بودند، در کتابهای عهد جهانگیر و اکبر توصیف شده است.

Dale, op. cit., p. 25

۳۷. لاهوری، همان، ج ۲، ص ۲۴۵-۲۴۶. اطلاعات مشابهی در *شاهجهاننامه* و *مرآت احمدی* آمده است.

۳۸. لاهوری، همان، ج ۲، ص ۶۰۶-۶۰۷. اطلاعات مشابهی در *شاهجهاننامه* و *مرآت احمدی* آمده است. در متن ترجمه و تصحیح شده بگلی و دسه خطایی رخ داده است. آنان معادل تاریخ ۲۰ رمضان ۱۰۵۶ ق را ۱۹ اکتبر ۱۶۴۷ محاسبه کرده اند، در حالی که در واقع با ۳۰ اکتبر ۱۶۴۶ تقویم گریگوری برابر است (عنایت خان، همان، ص ۳۶۵). مؤلف *شاهجهاننامه* همچنین مشخص می کند که دربار در آن زمان «جایی میان بهات و جناب» در پنجاب اردو زده بوده است.

۳۹. لاهوری، همان، ج ۲، ص ۶۰۶-۶۰۷.

۴۰. یعنی علی اکبر دارای رتبه فرمانده بانصد سوار بود، اما در واقع تنها سیصد سوار را فرماندهی می کرد. علی اکبر «سوداگر» نیز در میان صاحب منصبان بانصد سوار، در پایان کتاب لاهوری (لاهوری، همان، ج ۲، ص ۷۴۷) فهرست شده است.

۴۱. لاهوری، همان، ج ۲، ص ۶۰۶-۶۰۷. وقایع مشابهی در *مرآت احمدی* تقریباً به صورت کلمه به کلمه نقل شده است (علی محمدخان، همان، ص ۱۹۶). روایت دیگری در *شاهجهاننامه* آمده که می گوید «علی اکبر را به سبب خدمت مشمول عنایت ساختند و به نیکوترین کلام حضرتش نواختند و به حکومت بندر سورت و کنایت و منصبی شایسته گماشتند» (عنایت خان، همان، ص ۳۶۵).

انتصاب علی اکبر در گزارشهای کارخانه انگلیسی بندر سورت در نامه ای به تاریخ ۱۶۴۶ نیز ذکر شده است (Foster, op. cit., p. 620). در این دوره، اداره سورت و کمبایه اغلب، گرچه نه همیشه، با هم بود؛ چرا که اهمیت کمبایه به منزله بندر کم شده بود، اما اهمیت سورت رو به افزایش بود. با این حال بندر و قلعه در سورت همواره جداگانه اداره می شد. برای جزئیات بیشتر در زمینه اداره بنادر، به ویژه سورت، نک:

P. Saran, *The Provincial Government of the Mughals 1526-1658*, pp. 198-202.

42. Gokhale, *Surat*, p. 54 and M. A. Khan, p. 183.

۴۳. اگر این استدلال درست باشد، بدین معنی نیز خواهد بود که ساخت بنا در زمانی میان آخر رمضان تا آخر ذی الحجه ۱۰۵۶ ق یا بین اوایل نوامبر ۱۶۴۶ تا ۵ فوریه ۱۶۴۷ شروع شده است. مسجد احتمالاً به سرعت تمام شده، چرا که علی اکبر فقط یک سال بعد، در ۲۶ ذی القعدة ۱۰۵۷ ق/ ۳ دسامبر ۱۶۴۷ م از دنیا رفت.

44. Foster, idem, p. 185.

45. *ibid.*, p. 196

46. *ibid.*, pp. 196-197.

یازدهم / هفدهم احمدآباد نیامده است.

۱۰. دمان / دامائو، شهری در غرب ایالت بمبئی در کنار خلیج کمبایه. — و.

11. Jean de Thevenot, *Indian Travels and Careri...*, p. 22.

12. 'Ali Muhammad Khan, *Mir 'at-Ii Ahmadi*, p. 12.

۱۳. جلگه ساحلی غرب هند در ایالت های میسور و کارالا، واقع در میان دریای عرب و گانهای غربی. — و.

14. William Foster, *The English Factories in India 1646-1650...*, pp. 63, 68.

15. Jean de Thevenot, op. cit., p. 22.

16. Jean-Baptiste Tavernier, *Travels in India*, vol. 1, p. 6.

17. *Bombay Gazetteer*.

18. J. M. Campbell, *Gujarat Population: Musalmans and Parsi*, p. 131, note. 1

۱۹. شهری در جنوب شرقی ایالت گجرات. — و.

20. M. Nazim, "Inscriptions of the Bombay Presidency", *insc. No. 3422, 32-33 and pl. XIX (b) and insc. No. 3421, 33 and pl. XIX (C)*,

زبان و سبک کتیبه نویسی این کتیبه ها کاملاً با تاریخ داده شده در ماده تاریخ همخوان است. بخشهای بزرگی از مسجد باقی مانده است و برای انتشار مشخصات سازه آن در آینده نزدیک برنامه ریزی شده است.

۲۱. بزرگترین کار بر روی ساخت و ساز خشقی-چوبی در گجرات این کتاب است (با اینکه پژوهش بر معماری مسکونی متمرکز است): V. S. pramar, *Haveli: Wooden Houses and Mansions of Gujarat*.

22. Burgess, *Muhammadan Architecture*.

23. George Michell and Snehal Shah, *Ahmadabad*

۲۴. با وجود این، در تاریخی که گوکالی (Gokhale) درباره سورت در قرن یازدهم / هفدهم نوشته، یادی از او نشده است؛ با آنکه زندگی نامه شماری از حکمرانان سورت و کمبایه را در آن کتاب آورده است. نک: Balkrishna G. Gokhale, *Surat in the Seventeenth Century, A Study in Urban History of Pre-modern India*.

۲۵. *پادشاهنامه* منبع بسیاری از تاریخهای دیگری بوده که به انگلیسی ترجمه شده است؛ به خصوص *شاهجهاننامه* عنایت خان و تاریخ قرن هفدهم گجرات — *مرآت احمدی* — که گویی متن [پادشاهنامه] لاهوری در آن عیناً تکرار شده است.

۲۶. لاهوری، *پادشاهنامه*، ج ۲، ص ۶۰۶.

۲۷. جهانگیر، *تروک* (ترجمه انگلیسی)، ج ۱، ص ۴۱۷؛ تکرار شده در *مرآت احمدی*، ص ۱۹۶. مترجم *مرآت احمدی* می گوید علی اکبر طی بیست و یکمین سال حکومت شاهجهان در کمبایه ساکن بوده است. با این حال، به نظر می رسد که این موضوع برداشتی غلط از متن فارسی باشد. «حضرت جنت مکانی» لقبی بود که به جهانگیر پس از مرگش دادند. از این گذشته، ممکن نیست علی اکبر در بیست و یکمین سال حکمرانی شاهجهان در کمبایه ساکن گزیده باشد؛ زیرا پیش تر در بیستین سال حکومت شاهجهان، او را به حکومت بندر گماشته بودند.

۲۸. لاهوری، همان، ج ۲، ص ۲۴۵-۲۴۶.

۲۹. همان، ج ۲، ص ۶۰۶-۶۰۷.

30. Foster, *The English Factories*, p 196.

31. *ibid.*, pp. 63, 68.

۳۲. لاهوری، همان، ج ۲، ص ۶۰۶-۶۰۷.

65. Burgess, *Muhammadan Architecture*, vol. 1, pl. XLV 3 and 4; Rajan, Ahmadabad, p. 25.
در این تحقیق که بر روی وسایلی که روکش صدف مروارید دارد انجام شده، تاریخ این سنگ قبر میانه قرن نهم / پانزدهم تعیین شده است: Simon Digby, "the mother-of-pearl overlaid furnitune of Gujarat", in: R. Skelton et al, *Facets of Indian Art*, p.214.
66. M. Brand, "The Khalji Complex in Shadiabad Mand", p. 255.
67. *ibid.*, pp.262-255.
می توان احتمال داد که علت از باب افتادن فن ترصیع در احمدآباد بعد از اواسط قرن نهم / پانزدهم این بوده است که محمود خلجی استادکاران مورد نیاز را برای انجام دادن طرحهایی به ماندو برده بود.
68. *ibid.*, p. 162.
69. *ibid.*, p. 160.
۷۰. «الواح ماسه سنگی بسیاری... ترصیع شده با مرمر سفید و سیاه و زرد به شکل محرابهای کوچک. قطعاتی الماس شکل از مرمر سیاه و سفید و زرد نیز یافت شده است.» — از گزارش بارنز (Barnes) نقل شده در:
Brand, op. cit., p. 174.
۷۱. برای مرور این موضوع، نک: E. Atil, *Renaissance of Islam*, pp. 198-199 and Cat. 107; Mona Zakariya, "Technique de Construction du mihrab Mameluke".
72. Flood, "Light in Stone".
73. *ibid.*, pp. 316, 318.
74. *ibid.*, p. 319.
75. *ibid.*, p. 321 and fig. 1.
76. *ibid.*, pp. 320-321.
77. Brand, op. cit., p. 255.
به نقل از شهاب حکیم، مآثر محمود شاهی.
78. Janaki, *The Commerce of Cambay*, pp. 27, 43
او توصیفهای گوناگونی از این پیشه‌ها می‌کند. همچنین نک: Tavernier, op. cit., vol. 1, p. 56
۷۹. از ادیان هندی که مانند دین بودا، در قرن ششم قبل از میلاد در واکنش به دین هندو ظهور کرد. این دین بیشتر در شمال هند پیرو دارد. —
80. Digby, "The Mother-of-Pearl Overlaid Furniture".
81. *ibid.*, pp. 217-218, fig.G.
در این منبع تصویر تابوتی در موزه ویکتوریا و آلبرت (-155 Is. 1866) است که با «درختانی به شکل بیک تزیین شده که خط پیرونی‌شان تا حدودی کنگره‌دار است. در همان صفحه، ت۷، تصویر تابوتی از گرین والتس (Green Vaults)، در درسدن (Dresden)، است که در فهرستی مربوط به سال ۱۶۰۲ م ثبت شده و با طرح درختی بسیار ساده‌تر و انتزاعی‌تر تزیین گشته است.
82. Ibn Battuta, *The Rehla of Ibn Battuta*, p. 172; idem, *Voyages d'Ibn Batoutah*, vol. 4, p. 53.
۸۳. مثلاً علی بن حسین مسعودی، *مروج الذهب و معادن الجواهر*، ج ۱، ص ۱۵۴؛
- Al- Masudi, *Murūj al-dhahab wa ma'ādin al-jawhar*, vol. 1, p. 154.
۸۴. نوشته‌ها و آثار موجود در این منطقه بسیار چشم‌گیر است و در این مقاله تنها مواردی را یاد می‌کنیم که بیشترین ارتباط را با بخش
47. *ibid.*, p. 196.
48. M. A. Khan, op. cit., p. 197
49. Foster, op. cit., p. 197.
۵۰. در هیچ زمانی در طی عملیات میدانی، اجازه‌ای برای برداشتن نمونه جهت آزمایش رسمی گرفته نشد.
۵۱. برای تاریخ تزیینات مرصع سنگی در هند، نک: P.A. Andrews, "Parcīnakārī,"
و پانوشتهای فراوان در:
Ebba Koch, "Shah Jahan," pp.61-129.
52. See E. Lambourn, "The English Factory".
۵۳. تنها منبع مهم اطلاعات مقایسه‌ای در کمبایه، محرابی مربوط به قرن دهم / شانزدهم است واقع در فضای باز سکوی مقبره‌ای در لال‌محل، که آن نیز همچنان تابع این نوع محراب گجراتی سنگین و سنتی است. این محراب درگاهی با کنده‌کاریهای نقش برجسته سنگین دارد که با طاقچه‌هایی کوچک تزیین شده؛ و میانه این طاقچه‌ها با تصویری از قندیل پر گشته است. این محراب تاریخ ندارد، اما هم‌زمان با دو مقبره، به یادبود دو مرگ در تاریخهای ۱۵۲۲م / ۹۷۹ق و ۱۵۷۱م برپا شده و به ظن قوی به قرن دهم / شانزدهم تعلق دارد. اطلاعات مربوط به محراب و سنگ‌قبرها هیچ‌کدام تا به حال منتشر نشده؛ اما هر دو در ARIE, 1959-60, inscs. D101, D 102 ذکر شده است.
۵۴. ماندایا تالار معبد هندوست. در اینجا مقصود نقوش مشابه نقوش تالارهای هندوست... و.
۵۵. شاید ساده‌ترین نمونه قابل ذکر طرح «بسم‌الله» کوفی سنگ‌قبر عمر کازرونی (ف ۷۳۴ق / ۱۳۳۳ م) در کمبایه باشد. این طرح در دهه ۱۳۳۰م، با بهره‌گیری از طرح همانندی متعلق به دهه ۱۲۸۰م احیا گشت. بعد از وقفه‌ای پنجاه‌ساله که در آن هیچ سنگ‌قبر شناخته خاصی شکل نگرفته بود، این طرح دوباره در دهه ۱۴۱۰م احیا و نو گشت و به صورت معیاری برای تمام سنگ‌قبرهایی درآمد که در قرن نهم / پانزدهم در بندر ساخته شد. طرح قندیل هم جای خود را به این طرح داد و کنار رفت؛ اما دوباره در قرن سیزدهم / نوزدهم در سنگ‌قبر نوابهای کمبایه احیا شد.
56. Mehrdad Shokoohy, *Bhadresvar*, pp. 16-17
۵۷. اجیر / اجمر: بخشی از ایالت راجستان که از مراکز مهم فرهنگ اسلامی در هند... و.
58. Asher, *Architecture of Mughal India*, p.135.
59. Michell and Shah, *Ahmedabad*, pl. 43.
۶۰. این شیوه به‌صورتی گسترده در یادمانهای جهانگیر و آثار متعلق به دوره شاه‌جهان یافت شده؛ مثلاً در بقعه اعتمادالدوله در آگرا (۱۰۳۶ق / ۱۶۲۶-۱۶۲۸م)، مقبره جهانگیر در شاه‌دره در لاهور، بخش بازسازی شده قلعه سرخ آگرا (۱۰۳۷-۱۰۴۶ق / ۱۶۲۸-۱۶۳۷م)، همه تاج‌محل (۱۰۴۱-۱۰۵۲ق / ۱۶۳۲-۱۶۴۳م)، و در قلعه سرخ دهلی (۱۰۴۸-۱۰۵۸ق / ۱۶۳۹-۱۶۴۸م).
۶۱. این مبحث به طرز استاندارده و دقیق در این منبع جمع‌بندی شده است:
Koch, "Shah Jahan and orpheus", n. 32
۶۲. همچنین مسجد جامع شامل قطعه‌های سنگی مربع‌شکل مایل به سیاهی است که در دیوار بالای محراب مرکزی ساخته شده است. نک: ت۱۴.
۶۳. نت (Nath) فن مرصع‌کاری سنگی در معبد ریشابه‌ادوا در راناکیور در راجستان را یاد می‌کند که در سال ۱۴۳۸م ساخته شد. با وجود این، ابا کوچ صراحتاً در این استدلال تردید می‌کند. نک:
Koch, "Shah Jahan and Orpheus", p. 77, n. 32
۶۴. طاقچه‌های محرابهای گجراتی به‌کرات با نقش برجسته کنده‌کاری‌شده‌ای از گل نیلوفر نشانه‌دار شده است. بدین ترتیب، گلهای مرصع در رسوم رایج طراحی محراب ادامه یافت.

خاتمه دارند.

85. Desai, op. cit., pp. 4-7.
86. Ibn Battuta, *The Rehla*, pp. 172-173.
87. See Lambourn, "A collection of Merits".
88. J. Aubin, "Merchants de Mer Rouge et du Golfe Persique", p. 89.
۸۹. کوروماندل: ساحل شرقی ایالات مدرس و آندرا پرادش در هند. — و.
۹۰. گلکنده: شهر و قلعه‌ای ویران در غرب ایالت آندرا پرادش در هند. — و.
91. Richards, *The Mughal Empire*, pp. 154-158, 165-168 and footnotes.
- میر جمله از معدود کسانی است که زندگی نامه‌ای کامل از او در دست است. نک:
- Sarkar, *The life of Mir Jumla*.
۹۲. منظور از بحرین سواحل خلیج فارس و دریای عمان است، نه جزایر بحرین امروزی. — و.
93. Aubin, op. cit., p. 89.
۹۴. درباره محمود گوان کتابهای بسیاری نوشته شده است، از جمله: H. K. Sherwani, *Mahmud Gawan*; G. Yazdani, *Bidar*.
95. Aubin, "Les princes d'Ormuz", pp. 89-99; Shokoohy, "Architecture of the Sultanate of Ma'bar", p. 32.
۹۶. شرح حال جمال‌الدین ابراهیم و دیگرانی که با او خویشاوند بودند به صورتی عالی در منبع زیر ضبط شده که بر اساس اطلاعات منبع اصلی زندگی او یعنی وصاف، مورخ ایرانی، شکل گرفته است:
- Aubin, "les princes d'Ormuz", pp. 89-99; Shokoohy, "Architecture of the Sultanate of Ma'bar", p. 32.
97. Sircar, "Rashtracuta Charters from chinchani", p. 47.
98. Moraes, *The Kadamba Kula*, pp. 185-186.